

گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب پلنوم - مرداد ماه ۱۳۸۶)



کودکان شده است. در حال حاضر کلیه مخارج زندگی ۲ برابر شده [۲۰۰ درصد افزایش]، در حالی که درآمد افراد تنها ۳۰ درصد افزایش یافته و این افزایش ها هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند.

بدیهی است که با توجه به چنین معضلات اجتماعی بی و فقر مزمن، نخستین بودجه دولت احمدی نژاد می بایست حاوی پیام روشنی در زمینه رسیدگی به وضعیت دهشتناک میلیون ها خانواده محروم ایرانی باشد. روزنامه "شرق" (پیش از تعطیلی آن توسط دستگاه سرکوب رژیم) در بررسی نخستین بودجه دولت احمدی نژاد، به درستی بر این نکته تاکید کرد که جهت گیری های اساسی نخستین بودجه دولت احمدی نژاد را می توان در افزایش بودجه های کلان نهاد های مختلف مشاهده کرد. آمار این افزایش ها از جمله عبارت بودند از: ۴۵/۶ درصد افزایش برای "صدا و سیما" ارتجاع، ۹۵/۴ درصد افزایش برای "سازمان تبلیغات اسلامی"، ۱۴۷/۱ درصد افزایش برای "مرکز خدمات حوزه علمیه قم"، ۱۴۰/۸ درصد افزایش برای "نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها"، ۱۱۰/۷ افزایش "دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم"، ۹۶/۵ درصد افزایش برای "شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی"، و ۱۴۲/۲ درصد افزایش برای "شورای نگهبان". در همان دوران و بر اساس خبر رسمی "سازمان مدیریت و برنامه ریزی" افزایش حقوق کارمندان دولت به اندازه نرخ تورم ۱۳۸۴ بود که در واقع، و با توجه به رشد سریع نرخ تورم، به معنای کاهش قدرت خرید کارمندان محسوب می شد. توجه به این نکته نیز جالب است که در آن زمان نیز اعتراض های زیادی از سوی فرهنگیان کشور در زمینه وضعیت بد کاری و سطح نازل درآمد این قشر زحمتکش و محروم جامعه مطرح بود. سخنگوی دولت در همان زمان در پاسخ به اعتراض های فرهنگیان اعلام کرد که، اعتبارات فرهنگی دولت در بودجه افزایش چشمگیری نشان می دهد. البته نگاه دقیق تر به این افزایش بودجه نشان می داد که بخشایش های دولت احمدی نژاد نه متوجه فرهنگیان محروم

ادامه در صفحات ۳ تا ۱۲



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۷۱، دوره هشتم
سال بیست و یکم، ۲۷ مرداد ۱۳۸۶

برنامه رژیم ولایت فقیه برای صنایع نفت و گاز

ماجرای سهمیه بندی بنزین و پیامدهای آن در جامعه، اهمیت موضوع آینده صنایع نفت و گاز کشور را بار دیگر مطرح ساخت.

عضل بنزین که از آن به عنوان یک مشکل ملی یاد می شود، این پرسش اساسی را بر سرزبان ها انداخته است که، ایران به عنوان یکی از قدرت های تولید کننده نفت جهان و دومین صادر کننده نفت در میان کشورهای عضو اوپک، چرا از عضل بنزین رنج می برد و اصولاً صنایع نفت و گاز بر پایه سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه در آینده چه سرنوشتی خواهند داشت؟!

براساس آمار رسمی سازمان کشورهای تولید کننده نفت - اوپک - ایران روزانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت صادر می کند در حالی که تولید روزانه آن حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت است.

تحریم های اعمال شده بر ایران، صنایع نفت و گاز را با چالش های جدی رو به رو ساخته است، چندی پیش کاظم وزیري همامانه وزیر نفت جمهوری اسلامی، در خصوص تحریم ها و تاثیر آن بر صنعت ملی نفت ایران گفته بود: "این تحریم ها به توانایی ایران برای سرمایه گذاری در تاسیسات نفتی آسیب وارد آورده است."

ادامه در صفحه ۲

مقدمه
رفقای گرامی!
نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره شهیدای راه آزادی میهن و همه شهیدای توده ای آغاز می کنیم.

از برگزاری نشست پیشین کمیته مرکزی، در آذر ماه ۱۳۸۴، تحولات مهمی در ایران و جهان رخ داده است که بررسی و نتیجه گیری درباره آنها برای تنظیم و تدقیق سیاست های روز حزب ضروری است. گزارش حاضر به مهم ترین مسایل که نقش تعیین کننده ای در حوادث کشور و جهان داشته اند اشاره می کند، و نتایج مشخصی را برای بررسی و اظهار نظر کمیته مرکزی ارائه می دهد.

بررسی رویدادهای ایران

بررسی مهم ترین روندها و جهت گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

رفقا!
نشست پیشین کمیته مرکزی حزب ما، که چند ماه پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد برگزار شد، ضمن بررسی روند مخدوش برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، و پراکندگی و عدم کارایی نیروهای مخالف ارتجاع برای مقابله با توطئه های نظامیان مدافع احمدی نژاد، بر این نکته تاکید کرد که، یکی از پدیده های قابل تعمق در جریان انتخابات، تمرکز تبلیغاتی نامزدهای ارتجاع بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی و تاکید آنها بر رها نیدن مردم از فقر مزمن بود. قول تغییرات اساسی در سیاست و جهت گیری های اقتصادی، تقسیم درآمد نفت میان مردم و حرکت به سمت عدالت، از جمله سیاست های پوپولیستی و فریبکارانه ای بود که دستگاه تبلیغاتی احمدی نژاد و جناح های ارتجاع، با درک کمبودها و فشارهای اقتصادی، بر آن تاکید کردند و انتظاراتی را در جامعه دامن زدند.

بررسی سیاست های اتخاذ شده و نتایج آن، در دو سال گذشته، به روشنی گویای سمت و سوی اقتصادی - اجتماعی رژیم ارتجاع، و همچنین چشم انداز آینده تحولات اقتصادی - اجتماعی میهن ما است.

دولت احمدی نژاد در شرایطی سکان اداره دولت را به دست گرفت که، بر اساس آمار و ارقام رسمی موجود در آن زمان و با احتساب خط فقر تعیین شده از سوی دولت، بخش عظیمی از کارمندان و کارگران و زحمتکشان زیر خط فقر به سر می بردند. خبرگزاری "کار ایران" (ایلنا) در گزارشی که در ۱۶ دی ماه ۱۳۸۴، درست پیش از انتشار نخستین بودجه دولت احمدی نژاد منتشر کرد، از جمله نوشت: "بر اساس اینکه دولت خط فقر را ۲۵۰ هزار تومان تعیین کرده، ۱۰۰ درصد کارمندان دولت زیر خط فقر زندگی می کنند. وجود چنین معضلی، یعنی فقر، باعث رشد رشوه خواری، افزایش دختران فراری، کار

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

ادامه برنامه رژیم برای ...

از سوی دیگر اکبر ترکان، مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس، در مصاحبه ای با خبرنگاران تأکید کرد: "ما بطور متوسط ۴ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کنیم اما عدم سرمایه گذاری در تاسیسات نفتی موجب می شود که سالیانه تولید نفت کشور ۵ درصد کاهش یابد." در چنین وضعیتی رژیم ولایت فقیه، برنامه و مجموعه سیاست هایی را در دستور کار خود قرار داده است که با اصل ملی شدن صنعت نفت ایران و نیز آینده ذخایر نفت و گاز میهن ما در مغایرت قرار دارد. چندی پیش مدیر بخش خاور میانه اجلاس داووس (اجلاس جهانی اقتصادی) به ایران سفر کرد و با مقامات بلند پایه رژیم به بحث و تبادل نظر پیرامون آینده برنامه های اقتصادی و چگونگی سرعت بخشیدن به برنامه اصلاح ساختار اقتصادی پروژه خصوصی سازی، پرداخت.

در دیدار مدیر بخش خاور میانه اجلاس داووس با رییس اتاق بازرگانی ایران، طرفین از مذاکرات ابراز رضایت کرده و بر اجرای کامل خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصادی در ایران تأکید کردند. نهادهای در این دیدار که بخش هایی از آن توسط خبرگزاری «فارس»، ۲۵ تیر ماه، انتشار یافت به مسئولان و گردانندگان اجلاس داووس اطمینان داد ایران نسخه ها و توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را با دقت اجرا کرده و خواهد کرد. رییس اتاق بازرگانی در این باره گفت: «اقتصاد ایران به سوی آزاد سازی و خصوصی سازی حرکت می کند و اقتصاد ایران تحول عظیمی را پیش رو دارد. بخش خصوصی می تواند در تمام زمینه ها از جمله نفت و گاز و پتروشیمی، خطوط هوایی، راه آهن و... سرمایه گذاری کند، ایران با اغوش باز پذیرای سرمایه گذاری های مشترک است و این سرمایه گذاری ها از سوی دولت ایران تضمین خواهد شد، اتاق بازرگانی فعالیت های مشترک با اجلاس داووس خواهد داشت و تحقیقات و پژوهش های مشترک صورت گرفته و در اختیار علاقمندان قرار می گیرد».

پیش از این نیز نهادهای استراتژی هماهنگ برای الحاق به سازمان تجارت جهانی سخن گفته بود که آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی در صنایع کلیدی و مادرمانند صنعت ملی نفت، صنایع پودلا، ذوب آهن و جز اینها را شامل می گردد. به علاوه روابط عمومی وزارت نفت جمهوری اسلامی، در اواخر تیرماه، فهرست ۲۱ شرکت نفتی قابل واگذاری در قالب اصل ۴۴ قانون اساسی را انتشار داد که شامل پالایشگاه های اصفهان و تبریز، پالایش گاز بیدبلند، شرکت های پتروشیمی تبریز، شیراز، خراسان و بوشهر، شرکت حفاری شمال، شرکت پتروپارس، پتروایران، خدمات مهندسی و تجهیزات صنعتی و چند شرکت دیگر می گردد. این شرکت ها غیر از شرکت های مهم پالایش نفت است که قبلاً وزیر نفت فروش آنها را اعلام کرده بود.

یکی از اهداف قانون جدید تشویق و حمایت از سرمایه گذاری های خارجی که دولت احمدی نژاد و اتاق بازرگانی از حامیان اصلی آن هستند، خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران است. داود دانش جعفری، وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد، با اشاره به ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه ای، در جریان نخستین همایش صنعت پالایش، در جمع مدیران و کارشناسان شرکت ملی نفت ایران در این باره گفته بود: "موانع حضور بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز بر طرف شده است. با تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری های خارجی و ارایه تضمین های حقوقی مناسب، همانند تضمین صادرات و واردات، تضمین انتقال اصل سرمایه و سود حاصل از آن، تضمین مصون بودن سرمایه از خطر مصادره و یا ملی کردن، بطور کلی موانع و محدودیت های اقتصادی برای حضور سرمایه خارجی در ایران بر طرف شده است." در کنار اینها، «خبرگزاری مهر»، ۲۵ تیر ماه، صادرات نفت خام به بانک های خارجی را انتشار داد و نوشت: "هیات وزیران تصویب کرد که شرکت ملی نفت ایران ۱۰۰ درصد وجه حاصل از صادرات نفت خام را به حساب های معرفی شده از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی از طرف خزانه داری کل در بانک های خارج از کشور واریز کند." صنعت ملی نفت ایران اکنون با توجه به وضعیتی که کشور در آن قرار دارد با مشکلات فنی نیز دست به گریبان است. روزنامه «سرمایه»، ۲۵ تیرماه، در گزارشی تحت عنوان "۳۱۵ میلیارد دلار درآمد نفتی که محقق نمی شود - کاهش ضریب بازیافت نفت ایران با مدیریت ضعیف و روش های نامناسب" از جمله متذکر شد: "ایران با داشتن ۶۳۰ میلیارد بشکه نفت خام در جا اگر یک درصد ضریب بازیافت خود را ارتقاء دهد، می تواند ۶/۳ میلیارد بشکه نفت اضافی استحصال کند و با احتساب هر بشکه ۵۰ دلار رقمی معادل ۳۱۵ میلیارد دلار به دست آورد، این در حالیست که ضریب بازیافت نفت در ایران که قدمتی ۱۰۰ ساله در صنعت نفت جهان دارد در بسیاری از مخازن بین ۱۹ تا ۲۰ درصد است... در حال حاضر مطابق پرواردها و به واسطه تاخیری که در تزریق گاز ایجاد شده حدود ۲ میلیارد بشکه از ذخیره ای که می توان از این میدان برداشت کرد، از دست رفته و باز یافت آن امکان پذیر نیست." در این زمینه صنعت ملی نفت ایران احتیاج به استفاده از فن آوری نوین

دارد. شیوه کنونی بازیافت که تزریق آب و برخی مواقع گاز به چاه های کشور است و توسط شرکت های شل و توتال به وسعت زیاد به کار گرفته می شود، کارایی لازم را نداشته و استفاده از آب توسط شرکت های خارجی اغلب به وارد آمدن خسارت جبران ناپذیر منجر شده است که جمهوری اسلامی به دلایل متعدد نتوانسته و نتوانسته است در این مورد برای حمایت از صنایع نفت از شرکت های خارجی بازخواست کرده و ادعای خسارت نماید! و بدتر اینکه، اطلاعات مخازن نفت به راحتی به انحصارات فراملی واگذار می شود. در این خصوص روزنامه «سرمایه»، ۲۶ تیرماه، نظرات گروه کارشناسی بررسی سیاست های مدیریت و بهره برداری مخازن نفت و گاز را منتشر کرد، و از قول کارشناسان مجرب و میهن دوست شرکت ملی نفت ایران که به سیاست واگذاری اطلاعات مخازن نفت و گاز به خارجیان اعتراض کرده اند، از جمله نوشت: "علت اصلی اینکه ما نمی توانیم (کارشناسان ایرانی) راجع به نفت تصمیم دقیق و درست بگیریم، عدم دسترسی به اطلاعات صحیح است، ما می گوئیم به عنوان کارشناس و دانشگاهی و بخشی از مردمی که طبق قانون اساسی نفت متعلق به آن هاست اطلاعات لازم مخازن را می خواهیم، می گوئید صددرصد محرمانه است. در اساسنامه شرکت ملی نفت می گویند افشای اطلاعات مخازن جرم محسوب می شود و قابل پیگیری قانونی است. یعنی ایرانی نباید بداند چه اندازه نفت قابل استحصال داریم، روشن است ما کارشناسان ایرانی هنگامیکه این اطلاعات را در اختیار نداشته باشیم، امکان آنالیز آن ها را هم نخواهیم داشت از سوی دیگر شرکت های خارجی دعوت می شوند که مخازن نفتی ما را مطالعه کنند. ما ۴ شرکت هر یک ۱/۵ میلیون دلار قرارداد بسته می شود که مخازن ما را مطالعه کنند، روشن است برای مطالعه مخازن باید تمام اطلاعات مربوط به مخازن را در اختیارشان گذاشت. بنابراین محرمانه بودن اطلاعات فقط برای صاحبان واقعی این ذخایر است نه شرکت های خارجی، قبل از پیروزی انقلاب، مخازن نفتی کشور تحت مدیریت شرکت های خارجی و کنسرسیوم قرارداد داشت و از این جهت شرکت های خارجی همه چیز را در باره مخازن ما می دانند. مطالعه و بررسی مخازن جدید هم که بعد از انقلاب کشف شده، در اختیار شرکت های خارجی قرارداده شده است، به این ترتیب اصل محرمانه بودن فقط برای ایرانی ها موضوعیت دارد. آیا این که ایرانی متوجه مسایل حیاتی کشور خود نشود، جز یک سیاست استعماری نیست؟ روشن است که هیچگاه منافع یک شرکت نفتی خارجی با منافع ملی ما همسو نیست." سپس در ادامه گزارش، این کارشناسان میهن دوست با صراحت اعلام می کنند: "جنس مخازن نفتی ایران با سایر مخازن نفتی دنیا متفاوت است و در مطالعاتی که ما به نتایج دیگر کارشناسان این حوزه انجام داده ایم، نشان داده شده است که مخازن نفتی ایران فقط توسط ایرانیان و با مدیریت کارشناسان آگاه قابل بهره برداری صیانتی است، شرکت های نفتی خارجی هیچگاه نمی توانند از یک مخزن نفتی، چنان بهره برداری کنند که منافع آن ها همسو با منافع ملی ایران باشد، ما به دعوت وزارت نفت مطالعات خود را ارایه دادیم، متأسفانه شرکت نفت با وضعیت موجود توانایی پیاده کردن آن را ندارد و...". به این ترتیب اطلاعات نفت، این ثروت ملی کشور، با پرداخت میلیون ها دلار به راحتی در اختیار انحصارات امپریالیستی قرار می گیرد، اما کارشناسان ایرانی از آن محروم هستند! همچنین در اثر فشار انحصارات نفتی و پیروی رژیم ولایت فقیه از دستورات صندوق بین المللی پول، سرمایه گذاری های کلان ایران در خارج از کشور در پالایشگاهی، روزنامه «سرمایه»، ۹ اسفند ماه سال گذشته، در این باره گزارش داد: "پروتکل ها امضا شد اما مسکوت ماند، پیش از انقلاب، ایران در کره جنوبی به منظور فرآورش نفت خام سنگین حوزه های نفتی سروش و نوروز در خلیج فارس و فروش آن به یک شرکت کره ای، پالایشگاهی به نام سامیانگ احداث کرد که در اوایل انقلاب به دلایلی نامعلوم (این پالایشگاه با مداخله فرسنگانی و خانواده او با دریافت حق دلالی به کره واگذار شد) به طرف کره ای واگذار شد."

همچنین در آن زمان ایران به صورت مشارکتی با آفریقای جنوبی در این کشور پالایشگاهی به نام سانسول را احداث کرد، متأسفانه سهام این واحد نیز اوایل انقلاب با مبلغی حدود ۷ تا ۹ میلیون دلار به طرف خارجی واگذار شد (سال ها پیش اخباری منتشر شد که حاکی از آن بود که بنیاد مستضعفان و سپاه پاسداران و برخی از فرماندهان آن که اکنون در قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا حضور دارند این پالایشگاه را پایین تر از قیمت جهانی فروخته و حق دلالی آن را تصاحب کردند).

مطابق گزارش «سرمایه» و دیگر نشریات، از این نمونه ها فراوان است. رژیم ولایت فقیه برنامه خصوصی سازی صنعت نفت را در چارچوب سیاست اصلاح ساختار اقتصادی تدوین و در انتظار فرصت مناسب برای اجرای آن است. واگذاری بخش های مختلف صنایع نفت، گاز و پتروشیمی براساس ابلاغیه اصل ۴۴ آغاز گردیده است، که در واقع مقدمه برنامه خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران است!

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

پول" به عنوان یکی از نهاد های اساسی سرمایه داری انحصاری جهان، قابل تامل و بررسی است. نتیجه گیری "صندوق بین المللی پول" از اثرات و سمت و سوی سیاست های جدید دولت احمدی نژاد به اندازه کافی گویاست. گزارش نتیجه می گیرد: "صندوق بین المللی پول، ضمن حمایت از برنامه خصوصی سازی در ایران، توصیه می کند که برای موفقیت بیشتر این برنامه اصلاحات بیشتری در بخش خصوصی انجام شود تا اعتماد سرمایه گذاران بخش خصوصی جلب شود. اصلاحات ساختاری در ماه های نخست تشکیل دولت جدید کند شد، ولی دولت اخیراً روند خصوصی سازی را با قوت بیشتری دنبال می کند. بر اساس قانون جدید بازار سرمایه، دولت کمیسیون ارز و امنیت تشکیل داده و قوانینی درخصوص بانک های خصوصی، بانک های سرمایه گذاری و شرکت های سرمایه گذاری تدوین شده است. دولت ایران خود را برای افزایش رقابت [بازار آزاد] و اجرای قانون ضد انحصار آماده می کند، هدف اصلاحات ساختاری همگرایی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است."

در زمینه گشودن بیش از پیش بازار های کشور به روی کالاهای مصرفی وارداتی، رشد نقدینگی و افزایش تورم، نیز تنها کافی است اشاره کنیم که، این سیاست ها در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی دنبال شد و نتایج آن ده میلیارد بدهی خارجی، تورم لجام گسیخته و تشدید فقر و محرومیت در جامعه ما بود. محمد تابش، رئیس فراکسیون اقلیت مجلس، در سخنانی در اوایل سال جاری (۱۳۸۶)، در پاسخ به ادعای احمدی نژاد در زمینه "معجزه اقتصادی" دولت اش از جمله اشاره کرد: "حجم واردات کشور در سال های آخر دولت اصلاحات به میزان ۲۸ میلیارد دلار بود که ۷۵ درصد آن را کالاهای سرمایه ای و واسطه ای تشکیل می داد. در سال گذشته کشور تجربه واردات ۵۰ میلیارد دلاری را پشت سر نهاد، که وجه غالب آن مصرفی است، و گوشه هایی از آن در بازارهای مختلف از جمله میوه قابل مشاهده است." و در زمینه افزایش نقدینگی، تابش می افزاید: "حجم نقدینگی کشور در سال آخر دولت اصلاحات ۶۳ هزار میلیارد تومان بود که در اسفند ماه گذشته به دو برابر یعنی ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، و اکنون سلامت حیات اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته است." بر اساس آخرین برآوردهای "صندوق بین المللی پول" نرخ تورم ایران به بیش از ۱۵ درصد رسیده است، که این میزان بالاترین نرخ تورم در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (پس از عراق) محسوب می شود.

تهاجم فزاینده رژیم به مبارزات طبقه کارگر، و آزمون دشوار جنبش مستقل کارگری ایران

بدیهی است که اجرای چنین سیاست های ضد مردمی بی مستلزم محدود کردن و در نهایت نابودی حقوق قانونی، هرچند محدودی، است که کارگران و زحمتکشان میهن ما در جریان دهه ها مبارزه کسب کرده اند. در این زمینه نیز کارنامه دولت احمدی نژاد کارنامه دولتی ضد مردمی و کارگر ستیز است که تمام تلاش های خود را برای نابودی همه تشکل های کارگری و حقوق زحمتکشان به کار گرفته است. برگماری چهره ارتجاعی ای همچون چهرمی به سرپرستی وزارت کار، خود بهترین گویای سمت و سوی دولت جدید است. تلاش در راه تغییر قانون کار، خارج کردن بخش های وسیع تری از کارگاه های تولیدی از شمول قانون کار، حتی فشار بر تشکل های زرد کارگری، و یورش وحشیانه و گسترده بر ضد تشکل ها و سندیکاهای مستقل کارگری بخشی از سمت گیری های اساسی وزارت کار و امور اجتماعی دولت جدید است، که در هماهنگی با دیگر برنامه های دولت در زمینه تسریع خصوصی سازی، وظیفه آماده کردن شرایط برای تحقق چنین برنامه هایی را دنبال می کند. هدف به طور خلاصه، از بین بردن آن قوانینی است که از کارگران و حقوق آنها حمایت می کند. چهرمی در باره ضرورت تغییر قانون کار به صراحت اعلام کرد: "بسیاری از مشکلات موجود بازار کار و جامعه اشتغال کشور معلول نواقص و کاستی های قانون کار است. قانون کار در حال حاضر تنها به مسایل کارگران توجه دارد و سایر عوامل درگیر کار را کاملاً رها کرده است. بسیاری از مسایل پیش آمده در بازار کار ناشی از حمایت یک جانبه قانون کار از کارگران است."

رفقای گرامی!

وضع بسیار دشوار اجتماعی توده های زحمتکش به نارضائی و اعتراض های رو به رشد آنان دامن زد. ما در سال گذشته شاهد صدها حرکت اعتراضی کارگری و همچنین تظاهرات بزرگ معلمان کشور بر ضد دولت و سیاست های آن بوده ایم. طبقه کارگر ایران در سال گذشته در مقابل آزمون بسیار دشواری قرار گرفته است. به موازات اتخاذ سیاست های ضد مردمی در عرصه اقتصادی

کشور، بلکه عمدتاً متوجه نهادهای ارتجاعی و وابسته به نیروهای سرکوبگر بود (از جمله "حوزه علمیه خواهران" ۱۰۰ درصد افزایش، "حوزه علمیه برادران" ۴۰ درصد، "مجمع جهانی تقریب مذاهب" و "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" به ترتیب ۷۸ و ۵۵ درصد افزایش).

بررسی سیاست های اقتصادی - اجتماعی اتخاذ شده از سوی دولت احمدی نژاد، ویژگی های مشخصی را در سمت و سوی این دولت وابسته به کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک کشور نشان می دهد. جهت گیری عمده سیاست های اقتصادی - اجتماعی دولت احمدی نژاد و برخی پیامدهای آن را می توان در عرصه های زیرین خلاصه کرد:

۱. حرکت سریع به سمت خصوصی سازی گسترده صنایع اساسی کشور، خصوصاً در پی انتشار ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی ولی فقیه،
۲. گشودن بیش از پیش بازار های کشور به روی کالاهای مصرفی خارجی، لطمه زدن به تولید داخلی و افزایش بدهی های ایران؛
۳. رشد نقدینگی بخش خصوصی و تشدید آهنگ رشد تورم، که لطمات آن در وهله نخست متوجه کارگران، زحمتکشان و محرومان جامعه است؛
۴. حرکت به سمت محدود کردن و در نهایت نابودی حقوق قانونی کارگران و زحمتکشان در دفاع از خود، و باز گذاشتن دست سرمایه داران در استثمار آنان (در این زمینه از جمله می توان به برنامه دولت برای تغییر قانون کار و همچنین حمایت آن از روند اخراج های وسیع کارگران و استخدام کارگران بر اساس قرار داد های موقت اشاره کرد).

ابلاغیه اصل ۴۴، از سوی ولی فقیه رژیم، بی شک یکی از مهم ترین حرکت های ارتجاع در زمینه زیر پا گذاشتن دستاوردهای انقلاب بهمن ۵۷ و بی دفاع ساختن صنایع اساسی کشور در مقابل دستبرد سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی بود. در اوایل خرداد ماه سال ۱۳۸۴ و درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که ارتجاع تدارکات گسترده ای برای آن دیده بود، و همچنین به فاصله اندکی پس از پذیرش تقاضای ایران برای عضویت در "سازمان تجارت جهانی"، سید علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم، برنامه ای را که هدفش "اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی" بود، زیر عنوان "سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" به سران رژیم ابلاغ کرد. در متن ابلاغیه خامنه ای از جمله قید شده بود که، اجرای این سیاست ها مستلزم تصویب قوانین جدید و بعضاً تغییراتی در قوانین موجود است. حزب ما، در شماره های گوناگون ارگان مرکزی اش، اثرات فاجعه بار این سیاست ها را بررسی و افشا کرد. تنها کافی است اشاره کنیم که، اتخاذ چنین سیاست هایی، که در بسیاری از کشورهای دیگر در حال توسعه و همچنین توسعه نیافته، با رهنمود "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" پیاده و آزمایش شده است، نتیجه ای جز تشدید و گسترش محرومیت، افزایش شدید بیکاری، لطمه جدی به بنیه تولید محلی و افزایش ثروت سرمایه داران محلی و خارجی نداشته است. ما در ماه های اخیر اشاره کردیم که در آخرین گزارش "صندوق بین المللی پول" به گرمی از سیاست های دولت احمدی نژاد استقبال شده است. در این گزارش از جمله آمده است: "دولت اخیراً روند خصوصی سازی را با قوت بیشتری دنبال می کند. بر اساس ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی که از سوی آیت الله خامنه ای اعلام شد، بیش از ۸۰ درصد شرکت های دولتی باید تا ۱۰ سال آینده به بخش خصوصی واگذار شود. ابلاغیه اصل ۴۴ روح و جان تازه ای به برنامه خصوصی سازی بخشید. برنامه خصوصی سازی شرکت های دولتی ایران تا پایان برنامه پنج ساله پنجم کامل خواهد شد. دولت ایران قصد دارد در میان مدت هزینه های خود را از طریق درآمدهای بخش غیر نفتی تأمین کند. برای حرکت در این مسیر دولت باید به تدریج اعطای یارانه به برخی از کالاهای مثل کود شیمیایی و شکر را حذف کند. دولت ایران برای بازپرداخت بدهی های خارجی بخشی از ذخایر ارزی و منابع حساب ذخیره ارزی را هزینه خواهد کرد. صندوق بین المللی پول، با حمایت از برنامه دولت، خواستار حذف قوانین و کنترل ها در بخش مالی و خصوصی سازی بانک هاست." چنین استقبالی از سیاست های دولت احمدی نژاد، با توجه به وظایف و ماهیت "صندوق بین المللی

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

برداشت و با آموختن از تجربیات غنی گذشته راه آینده را گشود.

هراس رژیم از "انقلاب مخملی"، و بالا گرفتن موج سرکوب روشنفکران، جنبش دانشجویی و جنبش زنان

رفقا!

حزب ما در اظهار نظرهای متعددی در ارگان مرکزی اش، ضمن اشاره به تحلیل حوادث اخیر کشور و تشدید جو خفقان و سرکوب بر چند نکته مهم تأکید کرده است که تأمل بر آنها در اینجا ضروری است. مسئله نخست این است که، همزمان با تشدید بحران و تشنج در منطقه و بالا گرفتن درگیری های سیاسی رژیم با آمریکا و متحدانش، تشدید بحران داخلی رژیم و اوج گیری ناراضیاتی توده ها از سیاست های ارتجاع، مسئله آینده ایران بیش از پیش در محافل گوناگون داخلی و خارجی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و می گیرد. حزب ما، به شدت مخالف هرگونه مداخله خارجی، و از جمله مداخله امپریالیسم آمریکا در اوضاع داخلی میهن ماست. ما همواره گفته ایم و تکرار می کنیم که، مداخلات امپریالیسم همواره بر ضد منافع ملی ما و بر ضد منافع جنبش مردمی میهن ما است، که در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می رزمند. تنها ثمره این مداخلات و مانورهای سیاسی در اوضاع کنونی میهن ما، بهانه دادن به دست نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر برای تشدید حملات بر ضد نیروهای اصیل اجتماعی و تنگ تر کردن حلقه سانسور و خفقان است. افزون بر این، تجربیات تاریخی دهه های اخیر همواره نشانگر نقش مخرب امپریالیسم در میهن ما بوده است. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که به دست سازمان "سیا" و دستگاه جاسوسی انگلستان و ارتجاع داخلی سازمان دهی شد، تا توطئه های گوناگون امپریالیسم آمریکا برای درهم کوبیدن انقلاب ایران، از جمله تحریک رژیم جنایتکار صدام حسین برای شروع جنگ عراق با ایران و نابودی صدها هزار جوان ایرانی و عراقی در جریان آن، بخش هایی از ثمرات سیاست مخرب امپریالیسم در رابطه با ایران و منطقه خلیج فارس است. امروز نیز شعارهای عوام فریبانه دولت بوش در زمینه دفاع از جنبش دموکراسی خواهی در ایران، چیزی جز مانورها و ژست های سیاسی نیست. مردم منطقه از نزدیک با عیار واقعی این شعارهای دولت بوش و شرکای آن آشنا هستند و نیازی به تکرار تجربه "دموکراسی آمریکایی"، در ایران نیست.

ارتجاع حاکم با بهره جویی از این سیاست های مخرب امپریالیسم در منطقه، کارزار گسترده ای را با هدف نابودی جنبش روشنفکری، دانشجویی و زنان کشور، با متهم کردن آنها به وصل بودن به "پروژه انقلاب مخملی" آمریکا، آغاز کرده است. تهاجم سنگین ارتجاع به دانشگاه های کشور و مهر و موم کردن «دفتر تحکیم وحدت» و همچنین سازمان "ادوار دانش اوختگان کشور" و دستگیری شمار زیادی از فعالان و رهبران این تشکل ها حوادث تکرار کننده ای اند که ما در هفته های اخیر با آنها مواجه بوده ایم. جنبش دانشجویی کشور در سال های اخیر، در کنار جنبش زنان میهن ما، از نظر سیاسی، یکی از فعال ترین گردان های اجتماعی حاضر در صحنه های نبرد بر ضد استبداد حاکم بوده اند و درست به همین دلیل تاوان سنگینی را پرداخته اند. یورش هزاران تن از نیروهای مسلح رژیم ولایت فقیه، در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، به منظور سرکوب جنبش دانشجویی، در فرادای فریادهای "سرکوب کنید" و "منکوب کنید" رهبر، و به آتش و خون کشیدن دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی، همراه با دستگیری ها و اخراج های گسترده، نمایانگر سببیت رژیم در برخورد با جنبش دانشجویی و محیط های آموزشی کشور است. دانشگاه های کشور، با وجود همه تلاش های ارتجاع، از جمله "انقلاب فرهنگی" دهه ۱۳۶۰، و پاکسازی ده هزار دانشجو و استاد دگراندیش، و با وجود گسیل مشتی چاقو کش و زنجیر بدست، وابسته به نهادهای سرکوب گری همچون سپاه به نام "بسج دانشجویی"، هیچ گاه به تسخیر ارتجاع در نیامد و همچون دژ مستحکمی در مبارزه جنبش مردمی بر ضد ارتجاع حضور فعال و پر ثمری ای ایفاء کرد. تلاش های اخیر سران رژیم برای از بین بردن جنبش مستقل دانشجویی کشور، برنامه خطرناکی است که تنها با همکاری همه نیروهای سیاسی و همبستگی و اعتراض دیگر گردان های اجتماعی می توان با آن مقابله کرد.

برخورد رژیم با روشنفکران کشور نیز مشابه برخورد آن با جنبش دانشجویی کشور بوده است و همچنان با شدت و گستردگی ادامه دارد. یورش به روزنامه های منتقد و مستقل، بستن و فیلترینگ پایگاه های خبری اینترنتی، به دادگاه کشاندن نویسندگان، روزنامه نگاران و خبرنگاران مستقل در هفته های اخیر، امکانات افشا گری و مبارزه سیاسی با رژیم در درون کشور را با محدودیت های جدیدی رو به رو کرده است.

جنبش زنان کشور نیز با تهاجمات فزاینده ارتجاع برای محدود کردن فعالیت هایش روبه رو بوده است. امسال هم ۲۲ خرداد ماه، به عنوان روز همبستگی با

و تبعات اجتماعی آن، و همان طور که اشاره کردیم، اوج گیری ناراضیاتی توده، رژیم سیاست های فشار و خفقان را به منظور جلوگیری از هماهنگ شدن اعتراض های زحمتکشان و در نهایت انفجار اجتماعی تشدید کرده است. یورش وسیع و سازمان یافته بر ضد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و دستگیری ده ها تن از فعالان کارگری، که شماری از آنها از جمله آقای منصور اسانلو دوباره دستگیر و در شکنجه گاه های رژیم به سر می برند، و همچنین تشدید فعالیت ارگان های سرکوب و گسترش موج اخراج فعالان کارگری (برای نمونه، بر اساس آخرین گزارش ها همچنان ۴۰ تن از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، از جمله اعضای رهبری آن شامل آقایان ابراهیم مددی، داوود رضوی، منصور حیات غیبی، سعید تریان، عباس نژاد کودکی و یعقوب سلیمی از کار بیگار شده اند) از جمله سیاست هایی است که رژیم به منظور سرکوب جنبش کارگری میهن ما دنبال می کند. ما در سال گذشته شاهد ده ها حرکت اعتراضی کارگری در واحدهای تولیدی گوناگون بوده ایم که همگی با خشونت و سرکوب نیروهای انتظامی رو به رو شده اند. ما همچنین شاهد آن بوده ایم که چگونه دستگاه سرکوب رژیم به حرکت اعتراضی معلمان کشور یورش برده و ده ها تن از فعالان صنفی سندیکای معلمان را دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم کرد. با وجود همه این فشار ها و عقب گردهایی که جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما با آن روبه رو بوده است، ما در آغاز سال جاری شاهد رشد زمینه های همبستگی و رشد کیفی مبارزات صنفی طبقه کارگر ایران برای پیشبرد یک مبارزه واحد بر ضد رژیم ارتجاع بوده ایم.

به عنوان نمونه می توان به انتشار قطعنامه هیئت موسسان سندیکاهای کارگری، به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ماه) ۱۳۸۶ اشاره کرد، که در نوزده بند خواست های اصلی طبقه کارگر ایران را مورد تأکید قرار داده، و حاکی از هوشیاری طبقه کارگر ایران، با وجود اوضاع بسیار نامساعد داخلی و خارجی بود. در این قطعنامه از جمله به احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهای مستقل، لغو ماده ۱۹۱ قانون کار، باز پس گیری لایحه اصلاح قانون کار، لغو قراردادهای موقت، توقف خصوصی سازی، افزایش دستمزدها، حمایت از حقوق زنان و کودکان کارگر و کارگران مهاجر، حمایت از مطالبات فرهنگیان و پرستاران، و در کنار اینها، مخالفت با جنگ و تحریم بر ضد ایران، دفاع و پشتیبانی از جنبش های صلح طلبانه در سراسر جهان و خواست به حق و اصولی خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از منطقه، اشاره و بر آنها تأکید شده است. در کنار انتشار این قطعنامه، دراستان اول ماه مه، امسال نیز چند سندیکای فعال مانند سندیکای کارگران شرکت واحد و هیئت موسسان سندیکاهای کارگری فلز کار و مکانیک، نقاش، خیاط و کفاش، در نامه ای رئوس خواست های صنفی کارگران را به وزیر کار و امور اجتماعی اعلام داشتند، و بر خواست احیای تشکل های مستقل صنفی (سندیکاها) و مخالفت با خصوصی سازی و گسترش قراردادهای موقت، انگشت گذاشتند. این اقدامات، به ویژه قطعنامه هیئت موسسان سندیکاهای کارگری، که تحت عنوان رئوس خواست های طبقه کارگر ایران انتشار یافت، تلاش ارزنده ای در راستای پیوند نیروها و امکانات جنبش سندیکایی در دوره ای فوق العاده حساس از حیات میهن ماست. حزب ما در سال های اخیر بارها اشاره کرده است که پراکندگی در صفوف و مبارزات کارگری کشور، به هر دلیل، مانع از رشد و گسترش جنبش سندیکایی در لحظه حاضر خواهد بود، و در نهایت، این امکان را برای رژیم فراهم می آورد تا با جدا سازی مبارزات کارگری آنها را جدا از یکدیگر سرکوب کند.

رفقا!

سند سیاسی نشست قبلی کمیته مرکزی حزبمان (آذرماه ۱۳۸۴) به درستی بر این نکته پر اهمیت تأکید کرد که، جنبش کارگری ستون اصلی تحولات آینده کشور است. مسئله اساسی بی که ضرورت تحقق آن در سال های اخیر بارها به اثبات رسیده است پیوند خوردن مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان کشور با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی از جمله دانشجویان، زنان و جوانان کشور است. تحقق این امر نیازمند حرکت هدفمند و ارتقاء کیفی سطح ارتباطات و تماس های بین فعالان این گردان های اجتماعی است. ما هنوز تا تحقق این امر راه درازی را در پیش رو داریم، ولی باید استوار و پیگیر در این راه گام

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

تشدید سیاست های سرکوبگرانه. بررسی سیاست های تجاوزکارانه و مخرب امپریالیسم در منطقه، که به بهانه های مختلف، به اشغال کامل نظامی دو کشور همسایه ایران و همچنین حضور بی سابقه نظامی آن در خلیج فارس منجر شده است، مسایل نگران کننده ای است که نمی توان از کنار آن بی توجه گذشت. همان طوری که می دانید، مسئله ادامه غنی سازی در ایران و سیاست هسته ای رژیم، در هفته های آینده، بار دیگر در آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در هفته های اخیر ضمن مطلع شدن از برگزاری دومین دور مذاکرات ایران و آمریکا بر سر مسئله عراق همچنین با موضع گیری های سران رژیم در این زمینه روبه رو هستیم که توجه به آنها ضروری است. علی لاریجانی، دبیر شورای امنیت ملی رژیم و مسئول مذاکرات ایران با آژانس بین المللی و کشورهای اروپایی، در مصاحبه ای که با شش خبرنگار از انگلیس، فرانسه، آمریکا و آلمان داشت، ضمن رد کردن هرگونه تعلیق غنی سازی، تلویحاً اشاره کرد که غنی سازی اورانیوم برای ایران همانند نفس کشیدن است و ایران به هیچ وجه حاضر نیست از این سیاست خود دست بردارد. حزب ما همچنان بر این عقیده است که ادامه تشنج های کنونی و احتمال تشدید تحریم های اقتصادی بر ضد ایران نمی تواند به سود منافع ملی کشور ما باشد. باید با اتخاذ سیاست های واقع بینانه و اعتماد سازی راه آغاز مذاکرات را گشود و از منزوی شدن بیش از پیش ایران در صحنه بین المللی جلوگیری کرد. مجموعه سیاست های اتخاذ شده از سوی رژیم ولایت فقیه و تهدیدهای توخالی سران استبداد، تنها آب ریختن به آسیاب سیاست های امپریالیسم برای مداخله در امور ایران است، و می تواند عواقب بسیار خطرناکی برای آینده ایران به همراه داشته باشد.

رفقای گرامی!

مسئله دیگری که اشاره به آن در اینجا ضروری است، تأملی هر چند کوتاه بر ماهیت سیاست خارجی رژیم و دولت احمدی نژاد است. شماری از نیروهای داخلی و خارجی با طرح موضع گیری ها و پرخاش گری های دولت احمدی نژاد بر ضد آمریکا، سیاست های رژیم کنونی را سیاست های ضد امپریالیستی ناب ارزیابی کرده و بر ضرورت حمایت از این سیاست ها تأکید می کنند. از نگاه حزب ما، مبارزه ضد امپریالیستی و ضرورت آن تنها به شعارهای توخالی و پرخاش گری با دولت آمریکا محدود نمی شود. حزب ما مبارزه ضد امپریالیستی را مبارزه هدفمند جنبش انقلابی با «فشارهای خرد کننده سرمایه های امپریالیستی و غارت گران و وابستگان رژیم شاه یعنی طبقات حاکمه وابسته به امپریالیسم» که هر روز ایران را بیش از پیش به سمت فقر و محرومیت می کشانند، می دانست (نگاه کنید به اسناد پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب، کتاب اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، ص ۵۴). مبارزه ضد امپریالیستی از دید ما و نیروهای مترقی جهان یعنی مبارزه با سرمایه داری انحصاری، یعنی دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان در مقابل تهاجم انحصار های سرمایه داری. مبارزه ضد امپریالیستی در اوضاع کنونی جهان یعنی مبارزه با جهانی شدن امپریالیستی و مبارزه با تشدید استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان، مبارزه برای تحقق حقوق زنان، مبارزه بر ضد تخریب محیط زیست و مبارزه با نظامی گری امپریالیسم در منطقه و جهان. برای نمونه می توان دید که چگونه دولت های ضد امپریالیستی در کشورهایی همچون ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه در اتخاذ سیاست های خود در راه تحقق حقوق زحمتکشان و کوتاه کردن دست انحصار های سرمایه داری از کشورشان گام بر می دارند و در این راه با تهاجمات فرآینده امپریالیسم رو به رو هستند. مقایسه سیاست های مترقی این کشورها با آنچه در میهن ما می گذرد، یعنی تهاجم گسترده رژیم برای نابودی حقوق کارگران، تشدید روند خصوصی سازی، بر اساس رهنمودهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تا حد فروش ۸۰ درصد صنایع مادر مانند صنعت نفت (یعنی درست خلاف آنچه دولت مورالس در بولیوی و همچنین در ونزوئلا برای خارج کردن صنعت نفت این کشور از دست انحصار ها انجام گرفت)، ترغیب و حمایت از هجوم گسترده انحصارهای سرمایه داری، که بخش عظیمی از قرار دادهای اکتشاف حوزه های نفتی ایران را در اختیار دارند، و به طور خلاصه حمایت بی چون و چرا از منافع کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، گویای ماهیت رژیم کنونی و سیاست های آن است. به گمان حزب ما، نمی توان ماهیت طبقاتی رژیم و دولت ایران را از سیاست های آن جدا کرد. یک رژیم عمیقاً ضد مردمی، ضد منافع طبقه کارگر و ضد منافع زحمتکشان، و نماینده بزرگ سرمایه داران در تحلیل نهایی نمی تواند یک نیروی ضد امپریالیست واقعی ارزیابی شود.

طرح این مسئله به معنای نفی مخالفت های رژیم کنونی ایران با آمریکا و متحدان آن در منطقه نیست. مخالفت های رژیم ایران با آمریکا ریشه در تعیین حیطة نفوذ ایران در منطقه و اثرات آن در کشورهایی همچون عراق، افغانستان

مبارزات زنان ایران گرامی داشته شد. جنبش زنان میهن ما در سال های اخیر با درایت و پیگیری در راه سازمان دهی صفوف خود و همچنین سازمان دهی مبارزات مشخصی که بتواند بازتاب گسترده داخلی و جهانی داشته باشد، تلاش های موفقی را به انجام رسانده است. شرکت در کارزار های مختلف برای افشای نابرابری های موجود، از جمله «کمپین یک میلیون امضا» با هدف لغو قوانین زن ستیز، که با مشارکت بخش های وسیعی از شهروندان برای تغییرات مثبت حول برابری حقوقی زنان پا گرفته است، در افشای قوانین ضد انسانی نقش موثر داشته، و مهم تر از آن، کار در بین توده ها و سازماندهی آنان را نیز هدف قرار داده است. همچنین کارزار جنبش زنان کشور بر ضد اجرای سنگسار و اعدام نیز توانسته است با افشای ماهیت قوانین قرون وسطایی ای همچون سنگسار، بخش وسیعی از افکار عمومی ایران و جهان را بر ضد این سیاست ها بسیج کند. نکته بسیار مهم در عرصه تلاش گردان های اجتماعی، رشد زمینه همکاری بیش از پیش این جنبش ها با یکدیگر است. به عنوان نمونه، همبستگی جنبش دانشجویی کشور با برگزاری روز ۲۲ خرداد ماه و همچنین همبستگی و اعتراض شدید جنبش زنان به یورش های اخیر ارتجاع بر ضد «دفتر تحکیم وحدت» و تشکل های دانشجویی، نشانه های مثبتی از رشد جوانه های همکاری بیشتر بین نیروهای اجتماعی ضد استبداد در میهن ماست.

حزب ما اعتقاد عمیق دارد که، این مبارزات ارزنده زنان در عرصه های گوناگون از قبیل: مبارزه با فقر و خشونت بر ضد زنان، جداسازی جنسی در دانشگاهها، مجامع عمومی و ورزشگاه ها و بر ضد محدودیت ورود دختران به دانشگاه ها (سهمیه بندی جنسیتی) و نیز برای صلح، نتایج مهم و دیرپایی را در جامعه ما به همراه داشته و خواهد داشت. نکته برجسته دیگر در عرصه مبارزه زنان میهن ما، حضور چشمگیر نسل جدیدی از مبارزان و کوشندگان راه رهایی زنان است که به اشکال مختلف در مبارزه بر ضد ارتجاع نقش فعال و موثر دارند.

بحران هسته ای، اوضاع بحرانی منطقه، و شعارهای «ضد امپریالیستی» دولت احمدی نژاد!

رفقا!

مسئله بحران هسته ای و تنش های بین المللی ناشی از آن که به صدور دو قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران منجر شد، همچنان یکی از حساس ترین مسایل سیاسی کشور در فاصله دو نشست کمیته مرکزی حزب ما بوده است. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶ منتشر کرد، در این باره به درستی خاطر نشان ساخت که، دشواری های جدی بین المللی بر سر ادامه غنی سازی و مجموعه سیاست های هسته ای دولت ولی فقیه همچنان ادامه دارد. ما بر این نکته تأکید کردیم که بالا گرفتن تشنج در منطقه خلیج فارس میان رژیم ایران و دولت بوش، در حالی که کشورهای همسایه ایران در آتش جنگ، خونریزی و اشغال خارجی با فاجعه عظیم انسانی روبه رو هستند، نمی تواند نگرانی نیروهای ملی و میهن دوست کشور را برنپانگیزد. حزب توده ایران در سال های اخیر مرتباً بر دفاع از حقوق ملی کشور، از جمله حق بهره وری صلح آمیز ایران از انرژی هسته ای پای فشرده است و مخالفت سرسختانه خود را با هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران اعلام کرده است. ما در عین حال اعلام کرده ایم که اتخاذ سیاست های ماجراجویانه و تحریک آمیز از جانب رژیم ولایت فقیه، در حالی که حقوق مردم ما در عرصه های گوناگون به طور مداوم و به شکل خشنی زیر پا گذاشته می شود، پرده استتاری است برای منحرف کردن افکار عمومی از دشواری های فرآینده داخلی و

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

سال گذشته، به تدریج جای خود را به روحیه جدیدی از مبارزه طلبی و بازگشت نیروهای اجتماعی به صحنه مبارزه داده است. این روند را ما به خوبی در مبارزات اوج گیرنده کارگران و زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان میهن مان می بینیم، و آن را روندی مثبت و مهم تلقی می کنیم. در این دو سال نیز در میان نیروهای سیاسی کشور تغییراتی رخ داده است که قابل تعمق است.

یکی از مسایلی که حزب ما در سال های اخیر همواره بر آن تأکید کرده است ضرورت ایجاد یک جبهه وسیع ضد استبدادی بود که در جریان برگزاری انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۴، به شعار بخش هایی از اصلاح طلبان حکومتی، که از نامزدی دکتر معین دفاع کردند، بدل شد. تلاش در راه تحقق این شعار، با وجود همه فعالیت ها، به دلیل برخی کار شکنی های طیف راست نیروهای اصلاح طلب (از جمله جناح کروی، که حزب "اعتماد ملی" را به راه انداخت) و همچنین مخالفت سازمان هایی همچون "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و همچنین برخی مخالفت های بخش هایی از "جبهه مشارکت" تا به امروز نتوانسته است به نتیجه مثبتی برسد. روند قابل توجه دیگر، فعالیت های جناح راست این نیروها است به قصد پیوند زدن نیروهای هوادار رفسنجانی با حزب "اعتماد ملی" کروی، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، "جمع روحانیون مبارز" به رهبری خاتمی و همچنین "جبهه مشارکت". این حرکت ها و تلاش ها، با توجه به آنکه انتخابات مجلس هشتم در انتهای سال ۱۳۸۶ برگزار خواهد شد، دارای اهمیت اند. به نظر می رسد که تلاش در این عرصه، با توجه به بحرانی که دولت احمدی نژاد در آن غوطه ور است، به توافق رسیدن با سران رژیم است برای تقسیم "عادلانه تر" کرسی های مجلس هشتم بین گروه های مختلف. در این زمینه، مصاحبه اخیر حجابیان با پایگاه خبری "نوروز" زمینه های اتخاذ چنین سیاستی را این گونه توضیح می دهد: "به گمان من در آینده نزدیک بعید است که مصادرات قدرت اجازه دهند که اصلاح طلبان در قوای مقتنه و مجریه و نیز نهاد های مدنی جای پای محکمی پیدا کنند. مع الوصف نباید از مسابقه ناامید شد." و محمد رضا خاتمی نیز، در مصاحبه بی با پایگاه خبری «نوروز» می گوید: "همین الان به نظرم ماهیت دولت فعلی به لحاظ دور بودن از معیارهای دموکراسی از همه دولت های قبلی بدتر است، ولی ملاحظه می کنید روند دموکراسی در درون جامعه را نتوانسته است متوقف کند و حتی در درون خود مجبور به پذیرش نوعی پلورالیسم شده است. همه اینها آثار همان هشت سال است که ماهیت رابطه حکومت و مردم را دگرگون ساخت و این همان چیزی است که ما می گفتم اصلاحات غیرقابل بازگشت است. به همین جهت حتی اگر اجازه شرکت در انتخابات هم داده نشود چیزی عوض نمی شود جز کاهش مشروعیت حکومت و رشد مشکلات درون و بیرون حکومت که در فاصله کوتاهی آنها را مجبور خواهند کرد به التماس بیفتند که کسانی ببینند که حداقل مقبولیت در بین مردم را داشته باشند و آنها را از مخصه های خود ساخته نجات دهند، بهمین جهت من امر بستن مطلق انتخابات را امری محال می دانم، چرا که آنها نمی خواهند مجرای تنفسی خود را مسدود کنند."

بدین ترتیب روشن است که بخش هایی از نیروهای اصلاح طلب با چنین سطح انتظاراتی به آینده چشم دوخته اند، و همچنان اعتقاد ندارند که باید با سازمان دادن توده ها و افزایش توان جنبش، ارتجاع را به عقب نشینی از مواضعش وادار کرد. چشم انداز این سیاست همچنان تقسیم قدرت از طریق مواضع و نصیحت مخالفان و نگرانی از حد "مشروعیت" و یا "مقبولیت" رژیم است. آقای خاتمی فراموش کرده است که در جریان انتخابات مجلس سران رژیم، تنها شمار اندکی از مردم در انتخابات شرکت کردند (در برخی حوزه ها تا حد ۲ تا ۳ درصد) و این مسئله، از دیدگاه سران رژیم، نه به «مشروعیت» آنها لطمه زد و نه به «مقبولیت» آنها!

به نظر حزب توده ایران، مسئله اساسی همچنان تلاش در راه ساختن یک جنبش اجتماعی وسیع برای حرکت به سمت تغییرات اساسی در میهن ماست. جنبش اجتماعی را نمی توان با ملاحظات و زد و بند های پشت پرده درست کرد، و تنها به هنگام مذاکره و برای امتیاز گیری بیشتر از حریف به میدان آورد. این سیاست تکرار همان تجربیات هشت سال دولت اصلاحات و سرانجام ناموفق آن است. جنبش اجتماعی را بر اساس برنامه مستقل برای تغییرات اجتماعی - اقتصادی و با شعارهای واقع بینانه می توان پدید آورد. تجربه دوسال گذشته به توده ها آموخته است که انحصار ارکان های قدرت در دست مرتجعان ذوب شده در ولایت ثمرات فاجعه باری به همراه داشته است. این تجربه امروز خود را در حرکت های اعتراضی گوناگونی به نمایش گذاشته است. باید این توان را با دقت سازمان دهی کرد و به شعارهای مشخص مبارزاتی مجهز ساخت. رفتن به استقبال انتخابات آینده مجلس با قبول نظارت شورای ارتجاعی نگهبان و بدون آنکه کارزاری را برای مقابله با این نظارت در جامعه به پیش برد، تملی جز آنچه در انتخابات مجلس قبلی و انتخابات ریاست

و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه دارد. راز پوشیده ای نیست و خود سران رژیم، از جمله کسانی مثل رفسنجانی، به روشنی به آن اعتراف کرده اند که، در جریان تهاجم وسیع نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، همکاری ایران با این نقشه های آمریکا (در همان حالی که سران رژیم شعارهای توخالی ضد آمریکایی می دادند) نقش اساسی بی در به پیروزی رساندن برنامه های امپریالیسم در منطقه داشت. این امر نیز پدیده تازه ای در حیات رژیم فقها نیست. ماجرای "ایران گیت" و روابط مخفیانه رژیم و ولایت فقیه با دولت ریگان، خرید اسلحه از دولت اسرائیل و دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی، و کمک به برنامه های آمریکا برای سرنگونی دولت انقلابی ساندنیست ها در نیکاراگوئه، در دهه هشتاد میلادی، نشانگر این واقعیت است که برای رژیم کنونی، یعنی رژیم کار گزار سرمایه داری کلان تجاری، تعیین کننده، در تحلیل نهایی، حفظ کردن حکومت استبدادی است نه حفظ منافع ملی و منافع مردم میهن ما. ضد امپریالیستی دانستن دولت احمدی نژاد مانند ضد امپریالیستی دانستن گروه های مرتجعی همچون طالبان (و حکومت ضد انسانی آنان در افغانستان) است، که پیشینه سیاه و ضد مردمی آنان بر کسی پوشیده نیست.

رفقای گرامی!

بحران منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر میهن ما امری است جدی و به برخورد فعال و هماهنگ همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور با آن نیازمند است. فاجعه اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا و تخریب این کشور، که در چند سال اخیر به کشتار صدها هزار انسان بی گناه و غیر نظامی منجر شده است، ادامه اشغال نظامی افغانستان و همچنین حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، نمی تواند برای نیروهای ترقی خواه، و صلح دوست ایران و جهان نگران کننده نباشد. سیاستگذاران دولت آمریکا نشان داده اند که حاضرند بر خلاف افکار عمومی جهان و منافع خلق های منطقه دست به ماجراجویی های نظامی ای بزنند که تمامی منطقه را این چنین دچار بحران کرده است. همین سیاست گذاران امروز حواس خود را متوجه "حل مسئله" ایران کرده اند و گزارش های گوناگون و گاه ضد و نقیض در زمینه برنامه های امپریالیسم بر ضد میهن ما در رسانه های گروهی جهان انتشار می یابد. به هر حال مسئله ای که ما و جنبش صلح جهانی باید به آن توجه داشته باشد این است که وجود تشنج و حضور گسترده نیروهای نظامی امپریالیسم در منطقه، امر خطرناکی است که تنها با تشدید مبارزه جهانی بر ضد آغاز جنگی دیگر در منطقه و بسیج افکار عمومی جهان می توان احتمال آن را تضعیف کرد.

ضرورت درک شرایط حساس کنونی و اتخاذ سیاست های منطبق بر واقعیات روز

رفقای عزیز!

انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۴ و روی کار آمدن دولت ارتجاعی و ضد مردمی احمدی نژاد، و در عین حال، تمرکز انحصاری و کامل قدرت سیاسی و سه قوه اجرایی، قانون گذاری و قضایی در دست نیروهای ارتجاعی، تجربه دردناک و پر هزینه ای برای جنبش اصلاح طلبی و آزادی خواهانه مردم میهن ما بود. درک نادرست از واقعیات جامعه ما، ارزیابی ناصحیح از امکانات جنبش و سطح سازمان یافتگی آن، در کنار برخوردهای فرقه گرایانه و جدا کردن "خودی ها" از "غیر خودی ها" و در نهایت تن دادن به برنامه های ارتجاع، از سوی دولت اصلاح طلبان، ثمرات فاجعه باری را برای مردم ما به همراه داشت که ما در بخش های اولیه گزارش تصویر کردیم. شکست ها و عقب نشینی های موقتی در مجموع، شرایط جدیدی را به جنبش تحمیل می کند که نیازمند بررسی و گذر هوشمندانه از دشواری های آنست. ما در دو سال گذشته، و خصوصاً در ماه های نخست روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، شاهد نشیب جنبش و کاهش حضور و فعالیت نیروهای اجتماعی در عرصه های گوناگون مبارزه، و همچنین گردش های گوناگون نیروهای سیاسی (هم به راست و هم به چپ) بودیم، که خود قابل بررسی و حاوی نکات آموزنده و جالبی است. آنچه مهم است این است که، این فضای پس از شکست، خصوصاً در

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

جمهوری رخ داد نخواهد داشت. باید به تلاش‌ها برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، با وجود همه کار شکنی‌های نیروهای راست، و با وجود همه دشواری‌ها، ادامه داد. برای ارتقاء سطح ارتباطات گردان‌های اجتماعی، همچون ارتباط فعالان جنبش کارگری با فعالان جنبش زنان و دانشجویی، تلاش‌ها را گسترش داد و به سمت ایجاد یک پلاتفرم مبارزاتی واحد حرکت کرد. بدیهی است که چنین برنامه مبارزاتی می‌بایست بر شرایط و امکانات کنونی کشور و توان جنبش مردمی متکی باشد.

حزب ما همواره اعلام کرده است، و تکرار آن ضروری است، که مبارزه مردم ما برای طرد رژیم ولایت فقیه نیازمند عبور از مراحل گوناگون و متناسب با سطح رشد و سازمان یافتگی جنبش مردمی است. این درک در شرایط کنونی نه به معنای جدا شدن از جنبش و نیروهای اجتماعی، بلکه به معنای یاری آنها برای اتخاذ شعارهای درست و واقع بینانه و منطبق بر شرایط دشوار و حساس کشور است. حزب ما خواهان همکاری نزدیک تر با نیروهای ملی، نیروهای ملی - مذهبی، تشکل‌های صنفی دانشجویی، زنان و کارگری و همه نیروهای آزادی خواهی است که در راه رهایی ایران از چنگال استبداد می‌زنند. باید بتوان بر اختلاف‌های سیاسی - نظری و تنگ بینی‌های سیاسی غلبه کرد و با همکاری، نیروی دوباره به میدان آمده توده‌ها را سازمان دهی و آماده مبارزه با ارتجاع کرد.

ارزیابی کوتاهی از تحولات جهان

مقدمه

در فاصله بین پلنوم قبل، در آذرماه ۱۳۸۴، و این اجلاس کمیته مرکزی، جهان شاهد رخدادهای مهم و شکل‌گیری و ادامه روندهای تعیین‌کننده‌ای بوده است که تأثیرات مشخصی بر مبارزه همه زحمتکشان در سراسر جهان دارد. تعمیق بحران اقتصادی سرمایه‌داری، رشد تمایلات هژمونیستی و جنگ طلبانه کشورهای امپریالیستی به رهبری ایالات متحده، رشد رقابت بین قطب‌های سرمایه‌داری، ادامه رشد قدرتمند اقتصادی در چین و هندوستان و تبعات آن در توازن بین المللی نیروها، ادامه و گسترش جنگ برای انرژی و تبعات آن در خاورمیانه، رشد مبارزه زحمتکشان و نیروهای مترقی در جهان، و به ویژه پیروزی‌های چشمگیر نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین، عرصه‌های متنوع این رخدادها هستند که می‌باید مورد توجه قرار گیرند. در این بررسی هدف تشخیص ارتباط ماهوی آنها و تأثیرگذاری متقابل این رخدادها بر هم است.

بحران سرمایه‌داری جهانی

جهان سرمایه‌داری شرایط ویژه‌ای را از سر می‌گذراند که مشخصه‌های اساسی آن را باید عمده‌تبات، تردید در رابطه با آینده "بازار سرمایه‌داری"، و بحران بازارهای سهام و مالی دانست. شوک بزرگ بازار سهام در کشورهای عمده صنعتی جهان، از چین گرفته تا پاریس، لندن و نیویورک، در اسفندماه گذشته، و سقوط ارزش سهام، به روشنی این امر را به نمایش گذارد. تنزل شدید ۹ درصدی ارزش سهام در بازارهای بورس جهان در اوایل اسفندماه بدنبال سقوط ۹ درصدی ارزش سهام شانگهای و بحران حادث از آن در سیستم مالی بین‌المللی، از مشخصه‌های کلیدی بحران سرمایه‌داری است. در چهارچوب این بحران نامتقریه، بازارهای سهام در کشورهای اروپایی و وال استریت در آمریکا نیز با ریزش ارزش سهام روبرو شدند. ارزش سهام در توکیو، هنگ کنگ، سنگاپور، مالزی، استرالیا، زلاند نو، فیلیپین و اندونزی کاهش ۴ درصدی را تجربه کرد و "وال استریت"، بازار سهام معروف نیویورک، بدترین روز خود را از زمان حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر از سر گذراند.

هرچند که رسانه‌های سرمایه‌داری سعی کردند از آنجا که اولین نشانه‌های چنین موج پر قدرتی در بازار سهام شانگهای ظاهر شده بود، ریشه‌های بحران را اساساً به چین نسبت دهند، بلافاصله مشخص شد که علت کلیدی نه در اقتصاد چین، بلکه در اقتصاد آمریکا قرار دارد. "گراهام نیل"، رییس شرکت معاملات بورس "کلیک و شرکا"، از جمله مدعی شده بود: "هر واقعه جدی و بزرگ در چین

تأثیر وسیع تری در جهان نسبت به ۵ سال گذشته دارد و رشد اقتصادی چین برای غرب اهمیت حیاتی دارد." اما اکنون همه تحلیلگران جدی اقتصاد اذعان دارند که همه نابسامانی‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری را نمی‌توان به حساب تحولات مالی و اقتصادی چین گذاشت. بلکه اشکال اصلی، عدم توانایی کشورهای سرمایه‌داری در رفع بحران‌های رو به افزایش اقتصادی است که با کوچک‌ترین تغییر و یا حتی خبر، دچار تزلزل و نابسامانی می‌شوند و در نتیجه تعداد بی‌شماری از کسانی را که سرمایه‌ای ناچیزی دارند و آن را در بورس سرمایه‌گذاری کرده‌اند، به ورشکستگی می‌کشاند و تمامی هستی آنها را نابود می‌سازد. بنا به گزارش مجله «اکنونیست»، اول مارس، نقطه‌ی اصلی آغاز، اقتصاد آمریکا بود.

آنچه که در روز ۸ اسفندماه (۲۷ فوریه) و پس از آن در بازار بورس جهان رخ داد، در اساس محصول ضعف سیستم سرمایه‌داری و تزلزل در بازارهای آن است که توان برخورد با بحران‌ها و نوسانات ناگهانی را ندارد. در واقع تغییر و تحول در چین، به مثابه تلنگری برای آشکار شدن این بحران و ایجاد نابسامانی عمومی در سیستم سرمایه‌داری بود. تحلیل‌گران اقتصادی در ماه‌های اخیر نشان داده‌اند که عامل کلیدی به وجود آورنده این زلزله در بازارهای سهام جهان، در حقیقت انباشت کسری موازنه تجارت خارجی آمریکا به میزان ۳ تریلیون دلار است، که اکنون نشانه‌های خود را بروز داده است. حقیقت اینست که، اقتصاد بزرگ آمریکا از مقام یکی از بزرگ‌ترین وام‌دهندگان در جهان در مقطع پایان جنگ جهانی اول، اکنون به یکی از بدهکارترین اقتصادها بدل شده است. لذا در هر شرایطی و به هر دلیلی اگر دولت‌ها و کمپانی‌هایی که سهامی را که اقتصاد آمریکا را روی پا نگاه داشته کنترل می‌کنند، به میزان وسیعی آن‌ها را نقد کنند، سیستم مالی آمریکا و به تبع آن بازارهای سهام دیگر دچار سرگیجه و ریزش می‌شوند.

بحران اسفندماه سال گذشته بار دیگر به وضوح لزرا بودن پایه‌های سیستم مالی سرمایه‌داری جهان را که بر پایه دلار آمریکا قرار دارد، نشان داد. بسیاری از تحلیل‌گران مطلع اقتصادی جهان با توجه به ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایالات متحده، در رابطه با اینکه آیا نظام مالی بین‌المللی با وابستگی افراطی به دلار آمریکا، قابل ادامه است، سؤال‌های جدی مطرح می‌کنند. زلزله در بازارهای سهام بار دیگر نگرانی‌ها و عدم اطمینان را نسبت به سلامت اقتصاد آمریکا، و به تبع آن اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و رشد و گسترش نامتوازن آن، موجب گردید. اکنون این حقیقت را که رکود و بحران تبعات گریزناپذیر سیستم سرمایه‌داری است، همه قبول دارند.

نظامی‌گری و جنگ ابزار هژمونی طلبی

تحولات بین دو اجلاس، صحت این تحلیل کلیدی حزب که منافع امپریالیسم جهانی، و در راس آن امپریالیسم آمریکا، با جنگ و نظامی‌گری گره خورده است بار دیگر مورد تأیید قرار می‌دهند. امپریالیسم برای غلبه بر آثار بحران ذاتی خود و حفظ شرایط برای ادامه و تشدید استثمار مصمم به غلبه بر مقاومت توده‌ها و زحمتکشان است. در حقیقت جنگ و تسلط طلبی را نمی‌توان از ماهیت سرمایه‌داری جهانی جدا کرد. امپریالیسم از یک سو از جنگ برای تأمین تسلط بر بازارها و منابع اولیه و از جمله انرژی بهره می‌گیرد، و از سوی دیگر، تضمین ادامه تولید تسلیحات مخرب و فوق مدرن و گسترش آنها در کنسرن‌های تسلیحاتی از طریق جنگ و ایجاد تشنج در جهان بخشی از سامان‌یابی اقتصاد سرمایه‌داری است. اینکه در مقاطع مشخص بحران اقتصادی سرمایه‌داری در یک قرن گذشته به جنگ‌های مهیب دامن زده شده تصادفی نیست. سرمایه‌داری جهانی و به ویژه محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، برای غلبه بر رکود اقتصادی این سال‌ها نیاز به جنگ افروزی و گسترش تشنج در جهان داشته است، و این حقیقت مسئولیت‌های مشخصی را در مقابل نیروهای مترقی و طرفدار سوسیالیسم قرار می‌دهد که در بخش‌های بعدی گزارش به آن خواهیم پرداخت. حقیقت اینست که، کره خاکی ما بیشتر از هر زمان دیگر در معرض تهدید جنگ، خرابی و کشتار جمعی قرار گرفته است. امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را در جهان افزایش داده است و در این میان کنسرن‌های تولید و تجارت تسلیحات نظامی بیشتر از گذشته نقش تعیین‌کننده را بر عهده گرفته‌اند. بودجه‌های نظامی در سراسر جهان از ایالات متحده گرفته تا اتحادیه اروپا، از روسیه و چین گرفته تا هند و عربستان، افزایش قابل توجهی داشته‌اند و منابعی که می‌تواند به مبارزه با فقر، بیماری، عدم توسعه و بیسوادی اختصاص یابد، به حساب‌های بانکی انحصارهای تسلیحاتی و قاچاقچیان اسلحه سرازیر می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و "پایان جنگ سرد"، برخی خام‌خیالان بر این باور بودند که هزینه‌های نظامی رو به کاهش خواهد گذاشت. پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک گرایش

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

جدیدی در رابطه با افزایش بودجه های نظامی، به ویژه در ایالات متحده، قدرت گرفت که پایه بر دکترین "جنگ های پیش گیرانه" بوش داشت.

بر اساس اسناد رسمی منتشر شده از سوی محافل رسمی آمریکا در سال ۲۰۰۳، به پهنانه حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و "مبارزه با تروریسم جهانی" دکترین جورج بوش ارایه و در شرایط آن زمان مورد تایید کنگره ی آمریکا قرار گرفت. این دکترین تجاوزگرانه علاوه بر دادن حق به ایالات متحده برای آغاز یکجانبه جنگ، برای نخستین بار استفاده از سلاح هسته ای علیه کشورهای غیر هسته ای را نیز مجاز می شمارد. دولت بوش با توسل به چنین دکترینی به یکباره خواهان افزایش نجومی در بودجه نظامی این کشور شد، بودجه ای که پیش از آن نیز فشار سنگینی را بر دوش مالیات دهندگان آمریکایی تحمیل کرده بود.

بودجه نظامی جهان در فاصله بین سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵، ۳۴ درصد افزایش داشته است که در این میان سهم ایالات متحده ۸۰ درصد است.

همچنین ۱۵ کشوری که بالاترین میزان بودجه نظامی را دارا هستند، در مجموع ۸۴ درصد هزینه های نظامی جهان را بر عهده دارند و سهم ایالات متحده، به تنهایی، بیش از نیمی از مجموع هزینه های نظامی جهان است.

پس از ایالات متحده، به ترتیب، انگلستان ۵۹.۲ میلیارد دلار، فرانسه ۵۳.۱ میلیارد دلار، چین ۴۹.۵ میلیارد دلار، ژاپن ۴۳.۷ میلیارد دلار، آلمان ۳۷ میلیارد دلار، روسیه ۳۴.۷ میلیارد دلار، ایتالیا ۲۹.۹ میلیارد دلار، عربستان ۲۹ میلیارد دلار، و هندوستان ۲۳.۹ میلیارد دلار، قرار دارند، که در این میان سهم چین برای هر نفر ۳۷ دلار و هندوستان ۲۱ دلار است.

این ارقام تنها برآورد هستند و با حساس شدن شرایط برای ایجاد "سیستم دفاع ضد موشکی" آمریکا در کشورهای اروپای شرقی، و همچنین تلاش ژاپن برای ایجاد سیستم مشابه، این بودجه نامکفی می نماید و احتمالاً دولت بوش بودجه بیشتری را برای تامین مخارج این سیستم تقاضا خواهد کرد. این اقدامات، بالطبع عکس العمل سایر کشورها، از جمله روسیه و چین، را به همراه خواهد داشت که مخالفت خود را با گسترش این سیستم اعلام کرده اند، و یا هندوستان که اعلام کرده است سیستم دفاع ضد موشکی را در کشور خود ایجاد خواهد کرد. تمامی این روند به مفهوم افزایش هرچه بیشتر بودجه نظامی در جهان، و طبیعتاً کاهش بودجه های لازم برای امور رفاهی و اجتماعی مردم، خطر افزایش جنگ های بیشتر و بی ثباتی فزاینده تر خواهد بود. در کنار آن نیز صنایع عظیم نظامی شادمانه صاحب سودهای نجومی و انباشت بیشتر سرمایه خواهند شد.

بحران خاورمیانه و مبارزه برای صلح و ترقی

تحولات بفرنج منطقه خاورمیانه در دوره مورد گزارش، در اساس نمایانگر نظامی گری امپریالیسم و ادامه تلاش های آن برای تثبیت حاکمیت همه جانبه خود بر منطقه است. ادامه اشغال عراق، سیاست های سؤال برانگیز ایالات متحده در قبال این کشور و آینده سیاسی آن و تشدید درگیری های داخلی این کشور، از عناصر عمده هر تحلیلی در رابطه با اوضاع خاورمیانه است. عراق در سال های اخیر به دلیل سیاست های ایالات متحده به عرصه تجربه یابی ارتجاعی ترین محافل منطقه ای، از طرفداران "القاعده" گرفته تا سراسپردگان و مزدوران عربستان سعودی و دیگر حکومت های دیکتاتوری منطقه، تبدیل شده است. تروریسم حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ایکپارچگی عراق را زیر علامت سؤال برده است.

یکی از عمده ترین مسایل در سال گذشته در این رابطه، گسترش تاثیر ادامه اشغال و خونریزی در عراق در تحولات سیاسی ایالات متحده بود. انتخابات میان دوره ای مجلس سنا و کنگره آمریکا در نوامبر ۲۰۰۶ به وضوح نشان داد که ادامه حضور اشغالگرانه ایالات متحده در عراق و جنگ و بی آمدهای آن به مسئله ای اصلی در خود آمریکا تبدیل شده است.

انتخابات ماه نوامبر، که به پیروزی حزب دموکرات در بدست گرفتن کنترل کنگره و برکناری وزیر دفاع جنگ طلب آمریکا و یکی از طراحان اصلی جنگ یعنی دونالد رامسفلد منجر گردید، تلنگری قدرتمند بر سیاست آمریکا در عراق وارد کرد و طرح ضرورت تعیین

زمان مشخص برای خروج سریع نیروهای اشغالگر و باز نگری سلسله عواملی که در حمله نظامی به عراق و ادامه فاجعه بار آن موثر بوده اند را موجب گردید. مبارزه برای خروج سریع نیروهای آمریکا به پلاتفرم مخالفان دولت جورج بوش بدل شده است، اهمیت زیادی دارد. موفقیت در این امر تاثیر مهمی بر روند اعاده صلح و ثبات در خاور میانه و جلوگیری از فتنه انگیزی امپریالیسم و رژیم های وابسته به آن در منطقه خواهد داشت. حزب ما، هم صف با حزب کمونیست عراق و دیگر نیروهای ضد جنگ و صلح طلب، بر این باور است که پیروزی در این مبارزه مانع از آن می شود تا نظامی گری نیروهای ماورای راست و نو محافظه کار در آمریکا و متحدان آنان در منطقه، با تجاوزات ماجراجویانه، خاور میانه و کل دنیا را در فاجعه ای با پی آمدهای غیر قابل پیش بینی درگیر کنند.

سیاست گذاران ایالات متحده بدون هیچ توجهی به تبعات سیاسی - اجتماعی جنگ بر ادامه آن اصرار می ورزند. این جنگ نزدیک به یک تریلیون دلار هزینه داشته است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، در دسامبر گذشته گفت که عراق "ارزش سرمایه گذاری" جان و دلار آمریکایی را دارد. این مشخص است که وزیر خارجه آمریکا در چنین اظهار نظری چشم به کنترل منابع سرشار نفت و گاز منطقه دارد که در صورت موفقیت این کشور در جهت دادن جنگ در راستای برنامه استراتژیک نو محافظه کاران حاکم در واشنگتن، در اختیار آن قرار می گیرد.

مبارزات خلق های خاورمیانه برای پایان بخشیدن به سلطه امپریالیسم نقش مهمی را در مبارزات اجتماعی و دفاع از حقوق کارگران و مردم بازی می کند. این مبارزه در راستای مقاومت در مقابل استراتژی آمریکا برای تامین هژمونی خود تحت نام طرح "خاورمیانه بزرگ" و یا "خاورمیانه نوین" - اصطلاحی که بعد از تجاوز سال گذشته اسرائیل به لبنان رایج شده است - ادامه داشته است. خلق های منطقه با درک صحیح ماهیت طرح های امپریالیسم آمریکا، مخالفت خود را با تحمیل الگوهای کاخ سفید زیر پوشش طرفداری از "دموکراسی" و "رفرم" اعلام کرده اند.

ایالات متحده نمی تواند زیر پوشش مبارزه با فقر و عقب ماندگی و دفاع از حقوق بشر - از جمله حقوق زنان - سیاست های خود را در خاورمیانه توجیه کند. حمله نظامی اسرائیل با حمایت مستقیم ایالات متحده و متحدان اروپائی آن به نوار غزه و سپس به جنوب لبنان، در تابستان گذشته، از عمده ترین تحولات منطقه است. حزب ما از همان ابتدا حملات همه جانبه و حساب شده اسرائیل را از پیش - طراحی شده توصیف کرد و بخشی از طرح آمریکایی برای ایجاد "خاورمیانه جدید" ارزیابی کرد. ما این حملات را به مثابه بخشی از برنامه استراتژیک ایالات متحده، ناتو و برخوردار از حمایت جامعه اروپا برای منطقه، افشاء کردیم. ما هدف حملات نظامی همه جانبه اسرائیل به فلسطین و لبنان و سکوت حساب شده ایالات متحده و اتحادیه اروپا را متوجه ایجاد "گورستان آرامی" دانستیم که در آن هر نیروی مقاومی در مقابل نظم، ستم و توحش امپریالیستی هدف قرار خواهد گرفت. این اهمیت دارد که به یاد آوریم جورج بوش در اعلام مخالفت با آتش بس فوری گفت: "اکنون موقع درگیری شدید در خاورمیانه است، اما هدف ما تبدیل آن به یک لحظه فرصت و یک شانس برای تغییر وسیع تر در خاورمیانه است." ماهیت تغییرات وسیع مورد نظر بوش را در طول سال گذشته در جریان تعمیق بحران در فلسطین و لبنان مشاهده کرده ایم. در نتیجه سیاست های توطئه گرانه و تفرقه افکنانه آمریکا و اسرائیل یک سال پس از این ماجراجویی دولت خودمختار فلسطین عملاً سقوط کرده و دولت لبنان در چنگال بحران سیاسی فلج شده است. حزب ما در طول سال گذشته به طور پیگیری در راستای افشای طرح های رسوای ایالات متحده در رابطه با "خاورمیانه بزرگ" به مثابه ادامه تلاش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه اقدام کرد. به باور ما دولت آمریکا از هر بهانه ای برای توجیه حضور نظامی محسوس خود در منطقه و ادامه حمایت از متحدان استراتژیک خود در منطقه مانند اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن، پاکستان و دیگران استفاده کرده است. کلید درک واقعیت اوضاع خاورمیانه در درک دور باطل ماجراجویی های امپریالیستی و سیاست های جنایتکارانه دیکتاتوری های محلی علیه مردم منطقه است، که هر یک به دیگری کمک کرده و به طور مستقیم و غیرمستقیم این تراژدی را طولانی تر می کنند.

حزب توده ایران روند رخداد ها در مناطق فلسطینی در ماه گذشته، و گسترش درگیری های نظامی بین نیروهای وابسته به "حماس" و "سازمان الفتح" را بسیار منفی ارزیابی می کند. عملکرد کودتاگونه "حماس" برای به دست آوردن کنترل کامل در غزه، از طریق حمله نظامی، و دو پارچه شدن قلمرو تحت کنترل دولت خودمختار فلسطین عملاً شرایط دشوار و کم سابقه ای را در مبارزه خلق فلسطین برای حل مسئله اشغال اراضی و تشکیل یک کشور مستقل ایجاد

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

متحد از نظر بهره‌وری نیروی کار و کاربرد تکنولوژی، اعمال سیاست‌ها و قوانین نولیبرالی جدیدی را مورد توجه قرار داده است. اینکه در سال‌های اخیر تمامی قوانین و مقررات بازار نیروی کار، سرمایه‌گذاری در عرصه آموزش‌های حرفه‌ای متأثر از «استراتژی لیبسون» بوده است، اتفاقی نیست. «استراتژی لیبسون» که در عمل ابزار عمده برای سازماندهی لیبرالیته کردن تمامی عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی اتحادیه اروپا است، در اجلاس سال ۲۰۰۰ سران اروپا در لیبسون و با هدف مشخص تبدیل اقتصاد اروپا به مدرن‌ترین و رقابتی‌ترین اقتصاد جهان در ظرف ده سال به تصویب رسید. تغییرات عمده در رابطه با تأمین اجتماعی در کشورهای اروپایی، تغییر قوانین مربوط به مددهای اجتماعی، تغییر سن بازنشستگی و تجدید سازمان آموزش‌های حرفه‌ای در سال‌های اخیر همه منبث از «استراتژی لیبسون» است.

سرمایه‌داری اروپا، که در قالب ساختارهای رسمی اتحادیه اروپا نظیر کمیسیون اروپا، پارلمان اروپا، و بانک مرکزی اروپا عمل می‌کند، خواهان کسب تمامی قدرت اقتصادی و سیاسی است. نولیبرالیسم حاکم نشان داده است که جایی که سود پری و رقابت با ایالات متحده و آسیا مطرح است، هیچ‌گونه ملاحظات اجتماعی را بر نمی‌تابد، و حمله به دستاوردهای مبارزاتی زحمتکشان و طبقه کارگر را ادامه داده و تشدید کرده است.

در حالی که صدها میلیون زحمتکش اروپایی طالب یک اروپای دموکراتیک و به لحاظ اجتماعی منقطع و مسئول و خدمتگزار توده‌ها هستند و برای آن می‌رزمنند، سرمایه‌داری نولیبرال برای ادامه و تشدید استثمار خواهان در کف گرفتن تمامی قدرت است.

چنین قطب‌بندی‌ای در مبارزه طبقاتی نمی‌تواند در صف‌بندی نیروهای سیاسی در اروپا بی‌تأثیر باشد. سوسیال‌دموکراسی قدرتمند و پرسابقه اروپا در این چنین فضایی هرچه بیشتر نقش سنتی خود به مثابه مشاطه‌گران آشتی‌طلبانه را از دست می‌دهد و بی‌پرده در جبهه مقابله با زحمتکشان نقش مستقیم به عهده می‌گیرد. انتخابات سال ۲۰۰۵ آلمان که در آن برای نخستین بار هیچ‌یک از دو حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات مسیحی نتوانستند چون گذشته اکثریت لازم را برای تشکیل دولت به دست بیاورند، و لذا مجبور شدند متحداً یک دولت ائتلافی تشکیل بدهند، نمونه مشخصی در این رابطه است. روند شکل‌گیری، ساختاری شدن و درخشش «حزب چپ» آلمان، که در انتخابات با کسب ۸،۷ درصد آرا و ۵۳ کرسی پارلمانی محاسبات سرمایه‌داری آلمان را بر هم ریخت، انعکاسی از این صف‌بندی جدید است. البته این امر منحصر به آلمان نیست. در تعدادی از کشورهای اروپایی و از جمله هلند، اتریش، فنلاند، دانمارک، بلژیک، لهستان و اسلواکی چنین ائتلاف‌هایی در قدرت است. در هلند در سال ۲۰۰۶ شاهد تشکیل دولت ائتلافی «حزب کارگران» و حزب «دموکرات مسیحی» بودیم. در اتریش نیز در همین سال احزاب «سوسیال‌دموکرات» و «دموکرات مسیحی» برای تشکیل دولت ائتلافی به اصطلاح «چپ-راست» به هم پیوستند. در فرانسه نیکلای سارکوزی، نماینده ارتجاعی‌ترین محافظ‌راست، پس از پیروزی اخیرش در انتخابات ریاست جمهوری سعی کرده است با دعوت برخی اعضای سرشناس حزب سوسیالیست فرانسه به شرکت در دولت خود، عملاً شق دیگری از این رهکرد جدید نولیبرالیسم را به کار گیرد. مهم اینست که برنامه عمل چنین دولت‌هایی ضد در صد نو لیبرالی و جهت حرکت اجتماعی-اقتصادی آن‌ها در رابطه با کاهش حقوق بازنشستگی، کم کردن سهمیه کارفرمایان در هزینه‌های سیستم تأمین اجتماعی، بخشودگی مالیاتی برای سرمایه‌های بزرگ، و در عوض، افزایش مالیات‌های غیر مستقیم بر خلاف منافع زحمتکشان است.

یک هدف عمده ائتلاف نامقدس «سوسیال‌دموکراسی» اروپا و احزاب راست سنتی، تسریع پیش‌برد اصلی‌ترین پروژه‌های سرمایه‌داری اروپا در قالب تصویب یک «قانون اساسی اتحادیه اروپا» است که در سال ۲۰۰۵ با رای منفی مردم در همه پرسش‌های فرانسه و هلند با سدی بلند روبه‌رو شد. سران اتحادیه اروپا که متوجه شده‌اند در این رابطه با مخالفت گسترده زحمتکشان و نیروهای مترقی روبرو هستند، با تغییر نام این سند اساسی و برخی تغییرات شکلی، اکنون عنوان می‌کنند که برای تصویب این «قانون اساسی ساده شده» نیازی به همه‌پرسی ندارند و تأیید پارلمان‌های کشورهای عضو کافی است.

فرانسویس ووترز، عضو رهبری حزب کمونیست فرانسه و رهبر «فرانسویون چپ متحد» در پارلمان اروپا، در این باره چنین می‌گوید: «البته پذیرش سیستم سرمایه‌داری برای سوسیال‌دموکرات‌ها تازگی ندارد. مع الوصف امروزه رهبران سوسیال‌دموکرات زیر سیطره و فرمانروایی ایده‌های «سوسیال لیبرال» از بریدن از استیلا و تسلط «بازار آزاد» سرباز می‌زنند. علاوه بر آن، انعکاس این پدیده در مکانیسم اروپایی واحد سبب می‌شود که سوسیال‌دموکرات‌ها و دموکرات مسیحی‌ها، چه در کمیسیون اروپا (که به مثابه شورای وزیران است) و چه در پارلمان اروپا به اتفاق هم عمل کنند.» و از سوی این ائتلاف‌ها، جهت‌گیری کمیسیون اروپا به هیچ‌وجه زیر علامت سؤال قرار نمی‌گیرد و احزابی

کرده است. اما واقعیت این است که نمی‌توان دلیل ریشه‌ای این وضعیت بحرانی را منحصر در درگیری‌های بین «حماس» و «سازمان الفتح» جستجو کرد. وضعیت موجود در اساس محصول سیاست‌های هدفمند اسرائیل تحت حمایت مستقیم ایالات متحده است.

ما ادامه‌رخدادهای اخیر را نه فقط برای مردم فلسطین، بلکه برای منافع همه مردم و کشورهای منطقه خاورمیانه زیان‌آور و مخرب ارزیابی می‌کنیم. حزب توده ایران بر این باور است مادامی که مسئله فلسطین در راستای منافع مردم فلسطین و بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد حل نشود، خاورمیانه روی صلح را نخواهد دید. ما همدوش همه نیروهای صلح‌طلب و مترقی منطقه و جهان، مبارزه برای حل مشکل فلسطین، پایان اشغال عراق و بر چیده شدن تمامی پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را ادامه خواهیم داد.

تلاش برای کنترل بازار انرژی

تلاش انحصار‌های نفتی برای حفظ کنترل خود بر منابع عظیم نفت و گاز خاورمیانه و همچنین منطقه دریای خزر را باید از کلیدی‌ترین عامل‌های موثر در عملکرد امپریالیسم آمریکا و اصرار بر پیشبرد طرح «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» قلمداد کرد. وابستگی عمده اقتصاد‌های عظیم کشورهای سرمایه‌داری و زندگی روزانه جوامع آنها به استفاده از فرآورده‌های نفتی به این معنی است که کشورهای سرمایه‌داری عملاً ادامه سیستم اقتصادی حاکم بر جهان را به شکلی به ادامه سیرکنونی انرژی به بازار منوط می‌کنند. حمله ارتش‌های مجهز آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق، اشغال این کشورها و ادامه سیاست‌های تحریک‌آمیز این کشورها در سال‌های اخیر علیه ایران و سوریه، و کلاً راستای اصلی سیاست و دیپلماسی غرب در رابطه با کشورهای عربی و همچنین آسیای مرکزی، متأثر از سیاست استراتژیک سرمایه‌داری جهانی برای حفظ کنترل بر منابع انرژی است.

ضروری است که در این تحلیل به برخی بازبینی‌ها در روابط دیپلماتیک ایالات متحده با کشورهای عربی، و به ویژه با عربستان سعودی و مصر در دو سال گذشته، در جهت برطرف کردن نگرانی‌های آنان از تبعات دیپلماتیک آمریکا در منطقه اشاره بکنیم. این حقیقت پایه بر یک ارزیابی جدید از تبعات سیاست‌های ایالات متحده در دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش داشته و متأثر از برخی تغییرات در ترکیب مهره‌های کلیدی در دولت آمریکا است. اینکه در طول این دوره اصرار سیاستمداران آمریکا بر گسترش «دموکراسی» در خاورمیانه کنار گذاشته می‌شود، فرمول بندی «خاورمیانه جدید» به جای «خاورمیانه بزرگ» از سوی خانم کوندولیزا رایس، وزیر خارجه، و رابرت گیبز، وزیر دفاع کنونی ایالات متحده، مطرح می‌شوند، و انتقاد‌های سران آمریکا از نحوه عمل حکام کشورهای عربی کم‌رنگ می‌شود، پایه در این ارزیابی دارد که ادامه راهکرد‌های پیشین می‌توانست به نفع سیاست آمریکا نباشد.

در چند سال اخیر دولت روسیه سیاست بسیار فعالی را در رابطه با منابع و بازار انرژی در قلمرو کشورهای اتحاد شوروی سابق دنبال کرده است. اینکه در سال‌های اخیر روسیه به مثابه یکی از عمده‌ترین صادرکنندگان گاز به کشورهای اروپا، و ازین منظر تأثیر گذار بر سیاست‌های انرژی در کشورهای اروپای غربی، تبدیل شده است، نمی‌تواند برای سرمایه‌داری جهان کم‌اهمیت باشد. یک تحول کلیدی در این رابطه، احتمال جدی تشکیل یک بازار مشترک انرژی در آسیای مرکزی و بر حول منابع نفتی دریای خزر با شرکت روسیه است. تلاش‌های ایالات متحده را برای دائمی کردن حضور نظامی ناتو در افغانستان، و سیاست بغرنجی که این کشور در قبال دولت نظامی حاکم در پاکستان اتخاذ کرده است، می‌بایست در این راستا ارزیابی کرد.

مبارزه‌ای کلاسیک در اروپا

اتحادیه اروپا، به مثابه کلپ سرمایه‌داری اروپا، با هدف تبدیل شدن به قطب برتر سرمایه‌داری جهان و پشت سرگذاشتن ایالات

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

که چنین پروژه‌هایی را مورد اعتراض قرار می‌دهند به اپوزیسیون رانده می‌شوند. حزب چپ آلمان و یا "حزب سوسیالیست هلند" که در انتخابات توانستند آراء قابل توجهی کسب کنند، از دولت‌های ائتلافی برکنار هستند.

در مقابله با تهاجم نولیبرالیستی سرمایه داری، زحمتکشان اروپا با حمایت از نیروهای چپ و پیوستن وسیع به جنبش مخالفت با جنگ و "جهانی شدن" خود را سازماندهی می‌کنند. در ۲ خردادماه گذشته، هنگامی که "کلود تریچت"، رئیس بانک مرکزی اروپا، در جریان بازدید همین کنگره کنفدراسیون سندیکا‌های اروپا در شهر سیویل اسپانیا، کوشید در باره مزایای "اعتدال دستمزدها" سخن فرمائی کند، عکس العمل سندیکاها فوری بود. سخنگوی سرمایه داری اروپا گفته بود: "باید رقابت آمیز بودن دستمزدها را به حساب آورد، و از افزایش مداوم آن اجتناب کرد تا بتوان از فشار تورم قیمت‌ها اجتناب ورزید." در آلمان اتحادیه کارگران فلزکار (آ.گ. متال)، در ایتالیا، دبیرکل عمده ترین سازمان سندیکائی کشور (سی.جی.آی.آل.) به شدت به آن اعتراض کردند و در همین زمان ۹۵ درصد حقوق بگیران شرکت مخابرات آلمان (دوچه تلکوم) رای به یک اعتصاب همگانی دادند.

پیروزی چشمه نیروهای کمونیست-چپ-میانه در انتخابات پارلمانی ایتالیا و برکناری برلسکونی و ائتلاف راست از قدرت را باید انعکاسی از پاسخ مبارزه جوانه زحمتکشان به نیروهای مدافع نولیبرالیسم تلقی کرد. در نتیجه این پیروزی، اکنون رفیق فائوستو برتینوتی، رهبر سرشناس حزب احیاء کمونیستی ایتالیا، سخنگوی پارلمان این کشور است، و بر رغم برخی اختلاف نظرهای جدی در ائتلاف حاکم، احزاب کمونیست و رادیکال ایتالیا نقش پررنگی را در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی این کشور ایفا می‌کنند. در قبرس آکل، حزب زحمتکشان مترقی قبرس، با سازماندهی یک مبارزه اصولی در دفاع از منافع زحمتکشان و اولویت‌های ملی، به حزب برتر کشور تبدیل شده است. موفقیت آکل با کسب ۴/۳۲ درصد آرا در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ و ۱۸ کرسی پارلمانی (از مجموع ۵۶ کرسی) به عنوان قوی ترین حزب سیاسی قبرس بار دیگر مورد تأیید قرار گرفت. رفیق کریستوفیاس، دبیرکل حزب، در چند سال اخیر رئیس مجلس (برای اولین بار در تاریخ این کشور) بوده و آکل در ائتلاف با دو حزب چپ دیگر قبرس در دولت شرکت تعیین کننده دارد. کنگره فوق العاده آکل در تیرماه سال جاری تصمیم گرفت که رفیق کریستوفیاس در انتخابات ریاست جمهوری در دور بعد مستقیماً کاندیدا شود.

مبارزه بغرنج کمونیست‌ها و نیروهای چپ در پرتغال، یونان، جمهوری چک و آلمان برای توقف سیاست‌های نولیبرالی نیروهای حاکم، بر رغم دشواری و توازن نامساعد قوا، توانسته است به طور محسوس صوف مبارزاتی زحمتکشان را سازماندهی کند.

این حقیقتی است که مبارزه‌ای حیاتی و پراهمیت در اروپا در جریان است و به اشکال مختلف و از جمله اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزه خود را ظاهر می‌سازد. در پاره‌ای از این موارد این مبارزات آن قدر شدید و جانانه است که دولت‌ها و احزاب سیاسی حاکم را به عقب نشینی کامل وادار می‌سازد. نمونه بارز آن نبردجانانه جوانان، دانشجویان و کارگران فرانسه در سال ۲۰۰۶ بود که به صورت اعتراض‌ها و نمایش‌های خیابانی، علیه پیش‌نویس قانونی تحت عنوان "قرارداد اولین استخدام" به راه افتاد. اثر اجتماعی-سیاسی این مبارزه چنان بود که دولت و شخص رئیس‌جمهور مجبور شدند اجرای این قانون را، حتی پس از تصویب و "توشیح" رئیس‌جمهور، "مسکوت" بگذارند.

روسیه و روند شکل‌گیری یک عامل موازنه بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین پدیده‌های دوره مورد گزارش، رشد بی‌سابقه تنش در روابط سیاسی بین کشورهای غربی و فدراسیون روسیه است. بی‌پایه نخواهد بود که نتیجه‌گیری شود که شکل جدیدی از "جنگ سرد" در روابط دو طرف در حال تدوین است. اگر در دوره حکومت یلتسین و همپالگی‌های نالایق و سرسپرده به غرب اش، ایالات متحده و اتحادیه اروپا از پایه‌ای شدن "دموکراسی" و "نیروهای بازار آزاد" و "هماهنگی" با روسیه ابراز مسرت می‌کردند، امروز رسانه‌های غربی بلاوقفه از خطرات "رشد ناسیونالیسم" در روسیه، "قدرت‌گیری

مرکز و دولت" و "عدم اعتماد" به دولت پوتین داستان سرایی می‌کنند. ریچارد پایپس، مورخ و کارشناس مشهور امور سیاسی آمریکا، در ۲۸ تیرماه در مصاحبه‌ای با "کوریر دلا سرا"، یکی از پرتیراژترین نشریات ایتالیا، مدعی شد که روسیه در تلاش برای تبدیل دوباره به یک ابرقدرت و اعمال فشار بر اقتصاد اروپا و حتی جهان است. اگر تا چند سال پیش تلاش این بود که با معرفی روسیه به مثابه یک جزء جدائی‌ناپذیر سرمایه‌داری جهانی، و ضرورت همکاری و هماهنگی با آن حتی بر تحولات منفی و غیر مدنی و ضدمدنی در این کشور در سال‌های پس از فروپاشی سوسیالیسم چشم فرو بسته شود، اکنون همه اجزاء سیاست خارجی، روابط تجاری با کشورهای دیگر و اعمال یک سیاست مستقل در رابطه با تحولات این کشور از سوی پوتین مورد سؤال و قابل تنبیه گزارش می‌شود.

رفیق زیوگانف سال پیش در تحلیل این وضعیت اظهار داشت: "سرنوشت رژیمی که توسط غرب در روسیه به قدرت رسید و با پول غرب تحت حاکمیت یلتسین موجودیت یافت، امروزه برای اربابان خود به منبع نگرانی‌های جدی تبدیل شده است. آنها در هراسند که کنترل را در روسیه از دست بدهند، روسیه یک بازیکن قوی در صحنه بین‌المللی و دارای منابع طبیعی بی‌پایانی است. تهدید به دخالت در امور داخلی روسیه و کشیدن خطی از جمهوری‌های سابق شوروی، که امروزه تحت کنترل غرب اند به دور روسیه، از دلایل عمده برخورد دائم با رئیس‌جمهور پوتین است."

اگر کشورهای غربی یک باره از وحشت "کنترل روسیه بر منابع انرژی اروپا"، "تقض حقوق بشر در روسیه"، "احتمال یک دوره دیگر ریاست جمهوری پوتین" و "تهدید کشورهای همسایه" بیش از هر دوره‌ای در دو دهه گذشته به حربه منزوی کردن روسیه می‌اندیشند، مسئله نه در تغییر پایه‌ای ماهیت سیستم حاکم بر این کشور، بلکه مقاومت در مقابل پدیده ظهور روسیه به عنوان یک رقیب و یک کشور سرمایه‌داری قدرتمند ریشه دارد. روسیه در سال‌های اخیر بر پایه قدرت اقتصادی-نظامی و نفوذ سنتی در برخی مناطق جهان به طور فزاینده‌ای نقش مستقلی را در رابطه با تحولات جهان در خاورمیانه و یا آسیا در پیش گرفته است. اینکه روسیه برای خود منافع مشخصی را قائل باشد و یا در همکاری با کشورهای دیگر در جهت ایجاد یک وزنه تعادل آفرین در تحولات جهان (عضویت در پیمان همکاری‌های شانگهای) بکوشد، برای سرمایه‌داری حاکم در کشورهای انگلوساکسون مورد پذیرش نیست.

برخی از سیاستمداران غربی در ماه‌های اخیر علناً اعمال نوعی سیستم تحریم‌های اقتصادی-تکنولوژیک علیه روسیه را مطرح می‌کنند: "باید جهت برخورد با روسیه مانند شوروی سابق روش بازاردانه‌ای مخصوصاً در بخش اقتصادی تنظیم کرد. کمپانی‌های نفتی غربی دیگر نباید با روسیه قرار دادی منعقد کنند و بانک‌ها نیز از تأمین مالی و سرمایه‌گذاری در این کشور امتناع ورزند." البته این سیاست‌های خصمانه در چارچوب اقتصادی باقی‌مانده و تصمیم‌های ایالات متحده بر استقرار پیشرفته‌ترین سیستم موشکی خود در لهستان و جمهوری چک، دو کشوری که در حال حاضر عضو پیمان تجاوزگر ناتو هستند، قصد خود به اعمال فشار به روسیه را به نمایش می‌گذارد.

۲۳ تیرماه رئیس‌جمهور روسیه حکم توقف اجرای پیمان‌های مسلح معمولی در اروپا "سی اف ای" را تا زمانی که کشورهای ناتو اجرای آن را با حسن نیت آغاز نکنند، امضا کرد. "سی اف ای" که در سال ۱۹۹۰ امضا شده بود، محدودکننده انواع، میزان و جایگاه استقرار نیروهای مسلح ناتو و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اروپا بود. کشورهای عضو ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۹ در استانبول ویرایش جدید این پیمان را پذیرفتند، اما کشورهای عضو ناتو از تصویب آن امتناع کرده و خروج نیروهای روسیه از گرجستان و پریدنستروویه را به عنوان شرطی مطالبه کردند. گرچه مقام‌های روسی هیچ‌گونه اشاره‌ای در ارتباط این اقدام خود با استقرار دفاع ضد موشکی آمریکا در مرزهای روسیه نکرده‌اند، ولیکن مشخص است که کارشناسان هم‌اکنون "سی اف ای" را به خاک سپرده و درباره رقابت جدید تسلیحاتی صحبت می‌کنند. سردی روابط دیپلماتیک بین انگلستان و روسیه در ماه‌های اخیر که نهایتاً در ماه گذشته منجر به اخراج ۴ دیپلمات روس از لندن گردید را در اساس باید در ارتباط با شرایط جدید در روابط دو طرف تحلیل کرد.

این امر که نیروهای مترقی جهان، ضمن توجه به تحول یک قطب رقیب برای سرمایه‌داری غرب و اهمیت آن در تحولات جهانی، ماهیت تحولات سیاسی در روسیه را به درستی ارزیابی کنند و دچار توهم‌های بی‌پایه در این رابطه نشوند، حائز اهمیت است. اختلاف بین سرمایه‌داری حاکم در روسیه و سرمایه‌داری غرب نمی‌تواند این حقیقت را لاپوشانی کند که در روسیه روندی پر قدرت در جهت محدود کردن دموکراسی در جریان است. بر طبق گزارش‌های حزب کمونیست فدراسیون روسیه "حمله گسترده‌ای به حقوق اجتماعی آغاز شده است. تقریباً هر قانون جدیدی به معنای تحمیل و محروم کردن مردم

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

های اخیر توانسته اند گام های جدی در راه استقلال سیاسی و اقتصادی خود بردارند. کوبای سوسیالیستی که نزدیک ۵ دهه بار مبارزات ضد امپریالیستی را در آمریکای لاتین به دوش کشیده و الهام بخش مبارزات مردم منطقه بوده است، با تحولات جدی سیاسی در ونزوئلا و با پیروزی هوگو چاوز در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، متحدی پایدار و مستحکم را در مبارزات خود علیه امپریالیسم یافته است. مکانیسم های کنترل منطقه توسط امپریالیسم آمریکا که شامل خشونت، ایجاد جنگ، سرکوب خشن جنبش ها و تحمیل قرار دادهای اقتصادی در تضاد با منافع مردم این کشورها و سوق دادن آنها به سوی فقر بیشتر بود، با قدرت گرفتن جنبش های مردمی، قابلیت های خود را به مرور زمان از دست می دهند و ایالات متحده ناچار شده است تا بر خلاف تمایل خود، حضور و توسعه یک مبارزه استقلال طلبانه را در نزدیکی خود تحمل کند. در چند سال اخیر، در تمامی آمریکای لاتین و جنوبی، موجی از جنبش های مردمی به حرکت در آمده اند که عمدتاً بر شالوده های احترام به استقلال ملی و حقوق مردم استوار هستند. مردم بومی این کشورها بیشتر از گذشته در مسایل سیاسی و اجتماعی فعال شده اند و به ویژه در بولیوی و اکوادور توانسته اند با تاثیر گذاری در روند تحولات سیاسی، قدرت سیاسی و دولتی را در دست بگیرند. این تحولات، نتیجه شکل گیری جنبش آگاهانه جدیدی است که در سال های اخیر در منطقه آغاز شده است. دولت های منتخب و مردمی به صورت دموکراتیک و قانونی و با پشتیبانی وسیع مردم به قدرت رسیده اند و در تلاش برای پایه گذاری روند ساختمان سیستمی دموکراتیک اند. دولت های جدید بر خلاف اسلاف خود که وابسته به صاحبان سرمایه های کلان و زمینداران بزرگ بوده و تحت کنترل ایالات متحده قرار داشتند، متکی به نیروهای مردمی هستند و کارها و امور را در همکاری با مردم و در جهت تامین منافع عمومی صورت می دهند.

تحت تاثیر معنوی تحولات کوبا و ونزوئلا، جنبش های مردمی سیر قدرتمند تری دارند. انتخابات در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی در دو سال گذشته منجر به پیروزی نیروهای مردمی و مترقی بر پایه شعارهای مردمی و ضد امپریالیستی، شده است. در بولیوی "او مورالس"، از مردم بومی این کشور، به پیروزی بزرگی دست یافت. در شیلی "میشل بکت"، نماینده اتحاد چپ میانه، به پیروزی رسید. به دنبال آنها نیز در آوریل ۲۰۰۶، در پرو، "اولاندا هومالا"، که از پشتیبانی نیروهای مترقی منطقه، به ویژه ونزوئلا و بولیوی، برخوردار بود، توانست انتخابات این کشور را به دور دوم بکشاند. در برزیل، "لولا" دوباره به پیروزی رسید. در اکوادور نیز نیروهای چپ قدرت را به دست گرفتند و در نیکاراگوئه هم ساندینیست ها توانستند دوباره پس از ۱۶ سال حکومت نو لیبرالیسم بر کشور، قدرت را به دست بگیرند.

در مکزیک نیز که آزمایشگاه سیاسی و اقتصادی ایالات متحده است، "مانوئل لویز اردوئا"، توانست اکثریت آرا را به دست آورد، اما با تقلب های آشکار و فشار های آمریکا، از به دست گرفتن قدرت دولتی باز ماند. حقیقت اینست که به قدرت رسیدن "اردوئا" در کشوری که مهره اساسی آمریکا برای پیاده کردن طرح هایش در منطقه است، می توانست توازن و آرایش نیروهای سیاسی در منطقه را به نحو بی سابقه ای به سود نیروهای مترقی بر هم زند.

مشخصه تمامی نیروهایی که در این کشورها قدرت گرفته اند تعلق آن ها به طبقات وسیع، از چپ گرفته تا نیروهای میانه است، و اتخاذ سیاست های اقتصادی جدا از سیاست های تحمیل شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. در حالی که نولیبرالیسم، با شتاب تمام، تلاش می کند تا اقتصاد کشورهای جهان را در راستای خصوصی سازی و عملکرد بی مهار "بازار آزاد" هدایت کند، این کشورها با وضع قوانین جدید، علاوه بر دولتی کردن نهادهای اقتصادی کلیدی و توسعه اقتصاد ملی، راه را برای خصوصی کردن مجدد آنها می بندند.

در کوبای سوسیالیستی، دولت کنترل شریان های اقتصادی را در دست دارد، در بولیوی، مورالس در اولین اقدام خود، صنایع نفت و گاز این کشور را ملی اعلام کرد و دولت ونزوئلا نیز در همین راستا گام برداشته است.

در برزیل، دولت لولا توانسته است در مدت زمامداری خود، علاوه بر افزایش بودجه های عمومی و خدماتی، بخش عمده ای از بدهی های خود را به صندوق بین المللی پول پرداخت کند و از میزان بدهی های خارجی خود بکاهد و از گرفتن وام های جدید امتناع کند.

در اکوادور و نیکاراگوئه نیز روند اصلاحات اقتصادی، با تمام دشواری هایی که برای آنها وجود دارد، به سرعت پیش می رود. این کشورها در تقابل با قراردادهای اقتصادی تحمیل شده از سوی آمریکا، از قبیل "فتا" و "موافقتنامه تجارت آزاد قاره آمریکا" که تنها در برگیرنده منافع آمریکاست، دست به تقویت معاهده های اقتصادی خود چون پیمان "مکوسور" زده اند و در تدارک گسترش قرارداد موسوم به "البا" در میان همه کشورهای منطقه هستند.

از حقوق قانونی خود مانند حق برخورداری از درمان و آموزش رایگان است. موازین مستبدانه پلیسی، فساد اداری و رشوه گیری سراسر دستگاه دولتی را فرا گرفته است. قانون انتخابات با هدف محدود کردن حق رای، در حال تغییر است. روزنامه ها و کانال های تلویزیونی به درجه تبلیغات دولت بدل شده اند. انتخابات در جهت منافع احزابی که کرملین را تحت کنترل دارند پیش می رود. دادگاه های روسیه وسیله ای شده اند در دست قوه مجریه.

تلاش برای توسعه قطبی دیگر!

مبارزه خلق های جهان برای مقابله با هژمونی طلبی ایالات متحده در ابعاد مختلف ملی و منطقه ای و بین المللی ادامه داشته است. به موازات رشد و تکامل جنبش اجتماعی بین المللی "که تحت پرچم "جهانی دیگر ممکن است!" مبارزه می کند، نمونه های دیگر تحول و توسعه قطب بندی های منطقه ای را نیز که در حال انسجام و تجربه اندوزی برای به چالش کشیدن اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا هستند، باید مورد توجه قرار داد. در این میان موقعیت برجسته چین، ویتنام، کوبا، روسیه و هند در رابطه با این تلاش ها و رشد و تکامل دو پیمان منطقه ای در آسیا و آمریکای لاتین، که در ۱۸ ماه گذشته تحولات ویژه ای را در آنها شاهد بوده ایم، شایسته توجه ویژه است. شایان توجه است که بر رغم گوناگونی مواضع سیاسی دولت های کشورهای عضو این پیمان ها، حرکت جمعی آنها عمدتاً در راستای مقاومت در برابر کوشش های ایالات متحده آمریکا برای حکمفرمایی بر جهان و همین طور برای ایجاد یک نظم نوین جهانی چند قطبی است.

همکاری های متقابل بین چین و روسیه در عرصه های مختلف اقتصادی، تامین انرژی و سیاسی به مثابه هسته اصلی "پیمان همکاری های شانگهای" در سال گذشته ادامه و گسترش یافت. سفر رسمی رییس جمهور جدید چین "هو جین تاو" به روسیه، در اولین هفته فروردین ماه (۲۶ تا ۲۸ مارس) و ادامه بازدید های رسمی مقام های عالی رتبه بین چین و روسیه در سال های اخیر را باید در راستای قرارداد "شرکت استراتژیکی" ای قلمداد کرد که در سال ۲۰۰۱ بین رییس جمهوری روسیه طی اولین سفر خود به چین و "جیانگ زمین"، همتای چینی او، امضا شد. روسای جمهور چین و روسیه در اعلامیه مشترکی در رابطه با این ملاقات ها اعلام داشتند که روابط بین دو کشور به "سطحی بی نظیر" ارتقاء یافته است.

پیمان همکاری های شانگهای که در سال ۱۹۹۶ بین پنج کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به امضاء رسید، با پیوستن ازبکستان و همکاری هندوستان، ایران، پاکستان و مغولستان با آن، به عنوان اعضای ناظر، در سال های اخیر به قطبی قدرتمند در موازنه نیروها در سطح جهان تبدیل شده است. توان اقتصادی و نرخ های رشد بالای اقتصاد کشورهای عضو پیمان همکاری های شانگهای از نقاط قدرت آن است. اقتصاد چین در عرض شش ماه اول سال گذشته رشد ۱۲ درصدی داشته است و نرخ رشد اقتصادی در هندوستان و روسیه نیز از اکثر کشورهای سرمایه داری غربی بسیار بالاتر است. توان اقتصادی چین سوسیالیستی، که اخیراً اعلام شد عملاً به سومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است، و منابع عظیم نفت و گاز روسیه و توان علمی، صنعتی و تکنولوژیکی این کشور می تواند توان و اثر بخشی سیاست های این پیمان منطقه ای را در سطح جهان گسترش دهد، و این مسئله بیش از هر چیزی نگرانی محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا را باعث شده است.

روسیه و چین در صحنه سیاست بین المللی دارای همکاری بسیار نزدیکی هستند. منشور مشترکی تحت عنوان "نظم جهان در قرن ۲۱" که توسط رؤسای جمهور هر دو کشور به امضاء رسید، دارای اهمیت ویژه ای است. در این منشور بی پرده کوشش های ایالات متحده آمریکا برای حکمفرمایی بر جهان و همین طور استراتژی "انقلاب های رنگین" مورد انتقاد قرار گرفته است.

بیم و امید در آمریکای لاتین

پس از چندین دهه کنترل سیاسی- اقتصادی- فرهنگی آمریکای لاتین توسط ایالات متحده، برخی از کشورهای این منطقه در سال

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

تولید کنندگان کوچک ورشکسته می شوند

زیان ۹۰ درصدی سرمایه گذاری در صنعت تولید میگو، چندی پیش در صدر اخبار اقتصادی قرار گرفت. همزمان و به موازات افزایش واردات توسط دولت احمدی نژاد، صادرات میگو ایران به دیگر کشورها، به ویژه برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با کاهش چشمگیر و حتی توقف کامل روبه رو گردیده است. این امر سبب اعتراض گسترده تولید کنندگان داخلی شد، که بیشتر آنها سال های درازی است به این کار مشغول هستند. در این خصوص رییس «اتحادیه آبریان ایران» ضمن انتقاد شدید به سیاست های دولت احمدی نژاد، با صراحت اعلام داشت: «برخی به دنبال پاک کردن صورت مساله میگو هستند... ضرری که ما متحمل شده ایم، ناشی از برخی سیاست ها و عملکردهای غلط است.» به دنبال توقف صادرات و زیان های ناشی از آن، وزارت جهاد کشاورزی دولت مدعی «مهرورزی» به جای رسیدگی به وضعیت تولید کنندگان کوچک این صنعت و حمایت از صدها کارگر و کارمند بیکار شده، اعلام کرد که، میگوهای تولیدی ایران نه برای صادرات که با هدف مصرف داخلی بوده و به زودی روانه بازار گردیده و در دسترس همگان قرار می گیرد. با اتخاذ این سیاست وزارت جهاد کشاورزی دست دلان و واسطه ها را در صنعت تولید و پرورش میگو باز کرد و دلان مرتبط با دواير و ارگان ها و بنیادهای رژیم، به جان تولید کنندگان و مصرف کنندگان افتادند. خرید پایین تر از نرخ رسمی، تهدید تولید کنندگان به احتکار و فشار به تعاونی های روستایی شدت گرفت. اکنون دلان بازار، میگوهایی را که قرار بود صادر شود اما روی دست تولید کنندگان باقی مانده، خریداری کرده و کنترل بازار و تعیین نرخ آن را در اختیار دارند. رییس اتحادیه آبریان با اشاره به اوضاع وخیم ده ها تولید کننده و تعاونی های مرتبط با آن و بیکاری صدها تن در سراسر کشور به خیرگزاری «ایسنا» یادآور شد: «سازمان تعاون روستایی نتوانسته یک گرم از میگو خریداری شده از تولید کنندگان را وارد بازار داخلی کند، وزارت جهاد کشاورزی که ادعای تولید با هدف مصرف داخلی را دارد چرا تاکنون نتوانسته میگو تحویل گرفته شده را وارد بازار داخل کند؟ با عملکردهای غلط مسئولان تولید کنندگان ورشکسته شده اند و وزیر جهاد کشاورزی به جای پاسخگویی به سمت و سوی پاک کردن صورت مساله حرکت می کند، چرا در این کشور همیشه باید تولید کننده دلیل باشد؟ وی در بخش دیگری از سخنان خود با تاکید بر اهمیت تقویت صنعت و پرورش و تولید میگو برای صادرات و کسب درآمد ارزی و ایجاد اشتغال و مخالفت با سیاست حمایت از واردات خارجی خاطر نشان کرد: «چه کسی تعیین کرده که میگو تولید شده صادر نشود، بیش از ۹۲ درصد تولید آبرزی در جهان در قاره آسیا است که حدود ۷۸ درصد از این میزان صادر می شود، ایران می تواند در این زمینه درآمدهای مناسب کسب کند. ما مدعی هستیم که بیش از ۱۸۰ هزار هکتار زمین مناسب پرورش و تولید میگو در کشور وجود دارد که اگر این زیر ساخت ها فراهم شود قادر هستیم تا ۵۰۰ هزار تن تولید سالانه با ارزشی معادل ۳ تا ۴ میلیارد دلار داشته باشیم و همچنین حدود ۴۰۰ هزار شغل در ۴ استان جنوبی کشور ایجاد کنیم، در حال حاضر با نبود این زیر ساخت ها و عدم حمایت دولت از تولید کننده با بحران و ورشکستی روبرو هستیم.»

بنابر این، صنعت میگو نیز بر اثر سیاست ها و عملکرد دولت احمدی نژاد در حال نابودی است و این در حالی ست که روزانه صدها تن کالا وارد کشور شده واز تجار و دلان همه گونه حمایت قانونی به عمل می آید و در مقابل تولید کنندگان داخلی نابود می شوند!

قرارداد "آلبا" تنها محدود به مسایل اقتصادی نیست و در برگیرنده افزایش همکاری های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک است. آنچه که بنا به گفته طراحان اولیه آن، کوبا و ونزوئلا، ادغام سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو را به همراه خواهد داشت تا بتوانند روند تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشورها را تسریع کند.

در کنار چنین روند امیدوار کننده و شادی بخشی، مشکلات و نا به هنجاری هایی نیز وجود دارد که می توانند این روند را تهدید کنند. فقر عمیق اقتصادی و عقب ماندگی صنعتی در این کشورها و نیاز به مدت زمان کافی برای ایجاد شرایط لازم در جهت رفاه عمومی، که خود می تواند سبب خستگی مردم و زمینه ای برای تحریکات آمریکا شود، خطراتی هستند که می توانند مشکل ساز شوند. مبارزات مردم این کشورها هر چند که باشکوه است، اما هنوز در مراحل آغازین خود است و بی تجربگی و شتاب زدگی نیروهای موثر در تحولات در کنار شرایط دشوار و بگرنج حاکم در این کشورها و کل منطقه می تواند مشکلات جدی را به همراه داشته باشد. با این وجود، این مبارزات و پیروزی ها بخشی موثر و جدی از مبارزات جهانی با امپریالیسم، "جهانی شدن" و نولیبرالیسم است و به رغم نارسایی های ساختاری و خطراتی که آن را تهدید می کند، می بایست از سوی تمامی نیروهای مترقی و پیشرو و ضدامپریالیست، مورد پشتیبانی قرار بگیرد.

بر پایه جمع بندی تحولات مورد گزارش، باید اذعان داشت که جهان از مرحله حساس و بگرنجی می گذرد که مشخصه های اصلی آن ادامه بحران سرمایه داری، نظامی گری و سببیت امپریالیسم، ادامه مبارزه خلق ها و دور نمای پیروزی ترقی خواهی و سوسیالیسم در جهان است. اگر تا چندی پیش ابر های برخاسته از سقوط سوسیالیسم در اروپای شرقی افق مبارزاتی خلق ها را تیره کرده بود، اکنون با فاش شدن ماهیت تجاوزکارانه، استثمار گرانه و ضد مردمی سرمایه داری، مبارزه برای تغییر و رشد و ترقی بیش از پیش در دستور کار خلق ها در گوشه های دور جهان قرار گرفته است. در چنین شرایطی نیرو های انقلابی جهان نیاز به توجه دقیق به موازنه نامساعد نیروها در سطح جهان و خطر جنگ و ماجراجویی امپریالیسم و ارتجاع از یک سو، و بسیج ضروری خلق در مبارزه ای متحد برای صلح و مظاهر "جهانی شدن" از سوی دیگر، دارند. شرایط بگرنج خاورمیانه و قصد امپریالیسم برای طولانی کردن حضور نظامی برای تأمین هژمونی خود و کنترل منابع سرشار انرژی و بازارهای منطقه، ضرورت مبارزه متحد در دفاع از صلح و حقوق خلق ها به حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی را بیش از پیش برجسته می کند. حساسیت در تعیین شعار های مبارزاتی که سازماندهی وسیع ترین جبهه های خلقی با حضور تمامی نیروهای انقلابی و ترقی خواه را ممکن می سازد، اکنون به معیار اساسی تعیین جایگاه نیروهای اجتماعی در مبارزه حیاتی ای که در مقابل همه ما قرار دارد، بدل شده است. تحولات کنونی بار دیگر اثبات می کند که بین مبارزه پیگیر بر ضد سرمایه داری و برای منافع زحمتکشان، و مبارزه بر ضد جنگ و نظامی گری و برای صلح هیچ مرزی وجود ندارد. مبارزه خلق ها برای تشکل و بسیج زحمتکشان، شعار سندیکالیست ها در دفاع از حقوق بشر پایه ای مردم، و پرچم مبارزاتی کمونیست ها برای تشکیل جبهه صلح و مبارزه با دیکتاتوری، در تطابق با مبارزه دوران ساز ما بر ضد سرمایه داری و امپریالیسم است.

کمک های مالی رسیده

۵۰ دلار
۷۰ دلاربهمن از کانادا
کیوان از کانادا

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 771
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18th August 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse